



فروردین ۱۴۰۵

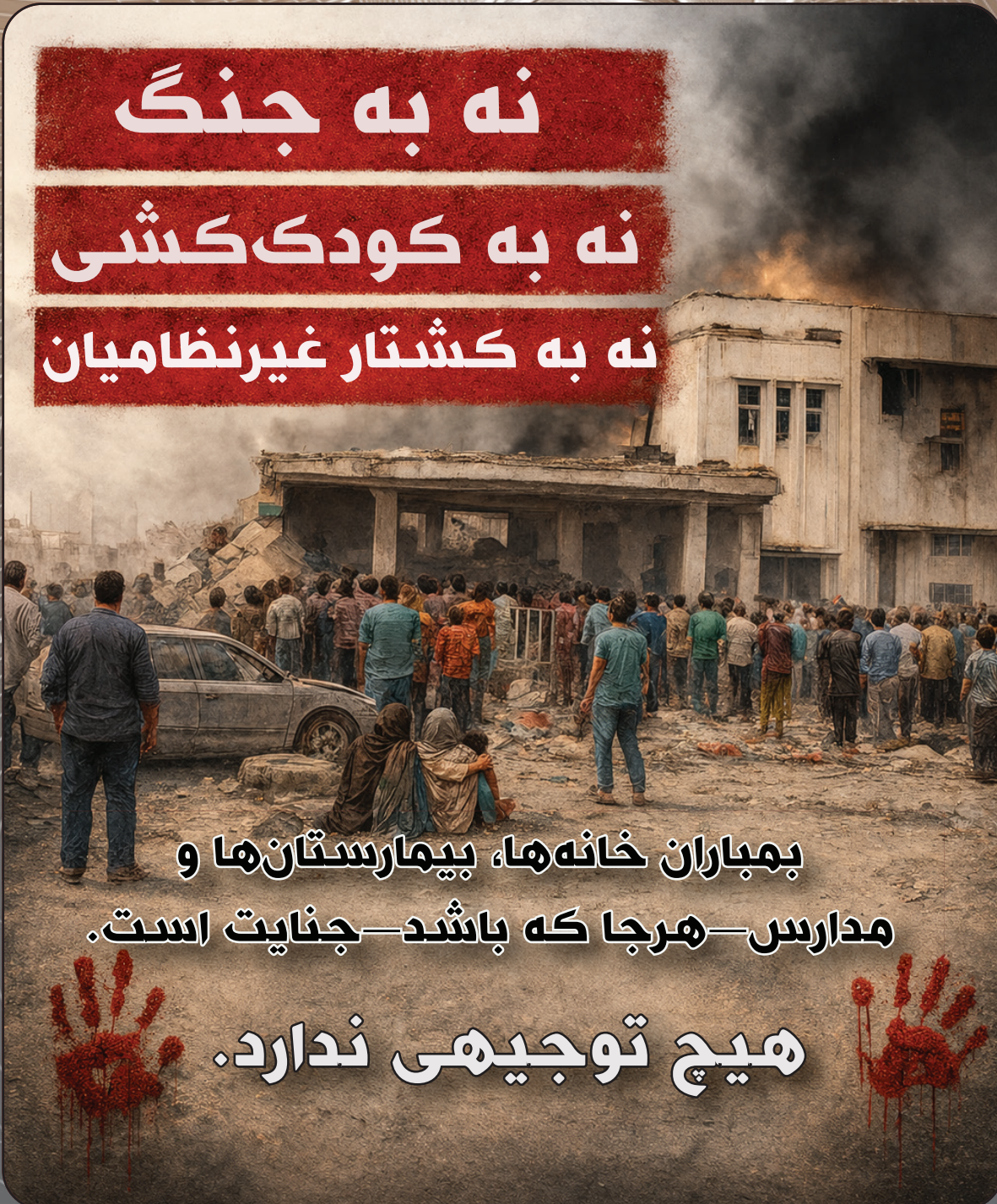


نشریه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

نه به جنگ

نه به کودک‌کشی

نه به کشتار غیرنظامیان



بمباران خانه‌ها، بیمارستان‌ها و

مدارس—هرجا که باشد—جنایت است.

هیچ توجیهی ندارد.

زنده‌باد حاکمیت شورایی

فهرست مطالب

- صفحه ۳ **مردم بجان آمده ایران در منگنه دو جنگ**
- صفحه ۴ **هزینه‌ی جنگ برای امروز و فردای جامعه ایران**
- صفحه ۵ **قدرت‌های جهانی و سرنوشت کردستان سوریه (رۆژئاوا)**
- صفحه ۶ **به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن**
- صفحه ۷ **اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در محکومیت ترور رفیق یثار محمد**
- صفحه ۸ **اعلامیه مشترک، کردستان، در معرض خطر تبدیل شدن به کانون اصلی جنگ و ویرانی هشدار به ائتلاف ۶ حزب و نیروی سیاسی کردستان**
- صفحه ۹ **از پیاپی نوستالژی تا هسته فاشیسم**
- صفحه ۱۰ **هنرمند متعهد کیست**
- صفحه ۱۱ **پیام نوروزی**
- صفحه ۱۲ **اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان**
- صفحه ۱۳ **بهار غم انگیز امیر هوشنگ ابتهاج**
- صفحه ۱۴ **گفتگو با ر. مصلح (ریبوار) ر. سیروان قادری**
- صفحه ۱۵ **ضرورت تشکیل کمیته‌های محلات برای سازماندهی و مقاومت توده‌ای**
- صفحه ۱۶ **اطلاعیه درگذشت رفیق توفیق پیرخضری**
- صفحه ۱۷ **مادردیگری از نسل فولاد از میان ما رفت**

مردم بجان آمده ایران در منگنه دو جنگ

وادار کردنشان به اعترافات و اقرار اجباری، چند برابر شدن فاصله بین مردم و حاکمیت همه و همه از تبعات این سرکوب بود.

واکنش مردم دنیا در حمایت از مبارزین ایران پارلمان اروپا را وادار به عکس‌العمل و موضعگیری کرد. برسمیت شناختن سپاه پاسداران بمتابه تشکیلاتی تروریستی و جنایت علیه بشریت نامیدن این قتل عام ظاهرا دو دستاورد این فشار بود. حمله تابستان امسال به ایران، حملات کنونی، حتی بستن سفارتخانه‌ها و قطع مراودات تجاری با ایران توسط دولت‌ها هیچکدام نتوانسته‌اند سبب سرنگونی این رژیم شوند...

نقش تلویزیونها و سایر رسانه‌های بورژوازی برای رهبرتراشی و ایجاد تفرقه و به بیراهه بردن مبارزات مردم وعده امریکا و ترامپ به مردم در خیابان که کمک در راه است. مدتها مردم را منتظر گذاشتند بر سر مذاکره یا احتمال جنگ و نهایتا کمک امپریالیستی از راه رسید. جنگ آغاز شد و در اولین روزها بیش از ۲۰۰ کودک در مدرسهای در میناب هرمزگان با بمب کشته شدند. اکنون با گذشت بیش از دو هفته از آغاز جنگ اسرائیل و آمریکا و ایران نه فقط خامنه‌ای و مهره‌های زیادی از سران رژیم کشته شده‌اند، بلکه هزاران نفر از مردم عادی نیز کشته و زخمی و قربانی، بیش از ۳ میلیون آواره شده‌اند. آمار مراکز بمباران شده و ویرانی زیرساخت‌ها، افزایش تهدید و فشار رژیم بر مردم معترض و جنگ زده، به حاشیه رفتن جنبشهای مختلف در شرایط جنگی و تلاش برای بقا و زندهماندن، افزایش گرانی همه و همه فشار مضاعفی را بر مردم بجان آمده تحمیل کرده است. اعتراضات فعالین خارج کشور، پراکندگی اپوزیسیون چپ و تشکل نیافتگی طبقه کارگر، اتکای راست جامعه به آمریکا و اسرائیل برای آلترناتیوسازی در صفوف مردم نگران، سردرگمی ایجاد کرده و نا آماده بودن آلترناتیو در این شرایط کل جامعه را در بلا تکلیفی قرار داده است.

در کردستان هشدار نیروهای چپ به ۶ حزب هم‌پیمان و توده‌های مردم نگران، تذکر اردوغان به آمریکا و تهدید حکومت اقلیم کردستان به حمله به آنها از طرف رژیم ایران، تاکنون مانع دخالت نظامی این احزاب شده و گرنه تابحال رژیم در کردستان نسل کشی و حمام خون به راه انداخته بود. نمونه کردستان عراق

خیزشی دیگر و دی ماهی دیگر را پشت سر گذاشتیم. خیزش دیماه ۱۴۰۴ هشت سال پس از دیماه ۹۶ با ابعاد وسیعتر و اهداف رادیکالتر امسال به جنایتکارانه‌ترین شیوه که حتی تصورش را نمیکردیم به خون کشیده شد. سرکوبی که هنوز از عمق فاجعه‌بارش اطلاع نداریم و صحبت از دهها هزار کشته، دهها هزار بازداشتی و زخمی است.

در ایران طی ۱۵ سال اخیر که شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بیش از پیش به وخامت گرائیده، ما شاهد اعتصابات و اعتراضات روزافزون بوده‌ایم و خیزشهای عظیمی علیه استبداد، ستم طبقاتی، جنسیتی، ملی و تبعیض و گرانی و... از سال ۸۸ انجام گرفته که از سال ۹۶ جنبه رادیکالتر و تودهای تر داشته‌اند.

از دیماه ۱۳۹۶ تا دیماه ۱۴۰۴، هشت سال گذشته است و ما هر خیزش و مطالبات مردم بمیدان آمده را رصد کرده و در حمایت آن تمام تلاش خود را کرده‌ایم.

دی ۹۶، آبان ۹۸، خیزش ژینا و امسال خیزشی دیگر و سرکوبی بیسابقه، اما هیچگاه به این شدت و بی پروا به معترضین و تظاهرکنندگان با این سطح خشونت و فقط طی دو روز برخورد نشده بود.

کشتن با گلوله در خیابان، ربودن و کشتن زخمیها، بیش از ۶ هزار آسیب چشمی، قتل کودکان و... امسال جنایت علیه بشریت در ایران اتفاق افتاد همراه با بازداشت وسیع که هنوز هم آمار دقیقی از کشته شدگان و بازداشتی‌ها در دست نیست. آمار سرکوب و جنایت این دوره با هیچ خیزش دیگری قابل مقایسه نیست و این نشانگر ترس رژیم از سرنگونی از پائین و توسط مردم است.

مصادره اموال معترضان و مخالفان رژیم، بازیگران و ورزشکاران برای ترساندن فعالان اقتصادی و هنرمندان، تحریم و عدم مشارکت هنرمندان در جشنواره فجر، کناره‌گیری بسیاری از فعالین از مشاغل، تیمهای ورزشی، بازیگری و... در زمره تیتیر اخبار دی ماه امسال بود.

قطع اینترنت برای قطع ارتباط معترضین و درز نکردن اخبار جنایت به خارج، پرداخت ۷۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان برای تحویل جنازه کشته‌شدگان به خانواده‌ها، به اجبار بسیجی شمردن کسانی که جان باختند و توان پرداخت این مبالغ را نداشتند، شکنجه بازداشتی‌ها و

و سوریه هم هیچکدام نمونه‌های موفق و پر دستاوردی برای مردم این مناطق نشد. از یک طرف آزادی منطقه کردستان با حمایت اسرائیل و آمریکا در این شرایط ناممکن است. از طرف دیگر تنها با نیروها و احزاب کردستانی تکلیف حکومت مرکزی تعیین نمیشود، با بالکانیزه کردن و تکه‌تکه کردن ایران هم که خواست اسرائیل است، مردم ساکن ایران و حتی کردستان نمیتوانند به آزادی و رفاه دست یابند. ۴۷ سال است مردم ایران تحت فشار دیکتاتوری در نبردی روزانه برای بقا به اشکال مختلف با رژیم در نبرد هستند و اکنون جنگ ایران، اسرائیل و آمریکا از طرف دیگر زندگی و بقای آنان را به مخاطره انداخته است. در واقع اکنون با دو دشمن روبرو هستند، داخلی و خارجی و در این میان از هر دو سو، چه با بمباران چه با اعدام و کشتار از طرف رژیم قربانی میدهند.

تا مردم بجان آمده، بمیدان نیابند و آلترناتیو خود را نسازند رهایی و رسیدن به مطالبات اکثریت جامعه، زحمتکشان، زنان، اقلیت‌های ملی، مذهبی، جوانان و سایر اقشار جامعه میسر نخواهد شد. اتحاد جنبش‌های مختلف در داخل کشور، تشکل سراسری و سازمانیابی بیدرنگ بلافاصله پس از کوتاه شدن دست حاکمان از سرکوب، آزادی زندانیان، توقف جنگ سپس سرنگونی انقلابی رژیم. برای این سرنگونی و تا سرنگونی در شرایط کنونی و با تضعیف بیشتر رژیم اکنون در شرایط جنگی، ایجاد کمیته‌ها و شوراهای محلات در همیاری و در کنار خانواده‌های دادخواه و زندانی، کمک به مردم کم بضاعت و آواره، جلب همبستگی جهانی مردم آزادیخواه جهان توسط تبعیدیان خارج کشور و فشار آوردن به دولتهای موافق جنگ برای کمک به توقف بیدرنگ جنگ میتواند امیدبخش و موثر باشد. در صورت سرنگونی و تا سرنگونی انقلابی توسط خود مردم، فعالیت روتین طبقه کارگر تبلیغ، ترویج و سازمانیابی تعطیل ناپذیر است و سبب عقب نشینی و نهایتا کوتاه شدن دست رژیم از سرکوب و تغییر توازن قوا با اراده کارگران زنان، جوانان و سایر جنبش‌ها در سطح سراسری در زمانی کوتاه میتواند شوراها را برای بدست گرفتن قدرت و اداره جامعه سازمان داد.

سرنگون باد رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی پیروز باد جنبش متحد و انقلابی مردم بجان آمده

برقرار باد حاکمیت شورایی

مارس ۲۰۲۶. فروردین ۱۴۰۵

صدیقه محمدی

هزینه جنگ برای امروز و فردای جامعه ایران

می شود.

برای فرزندان طبقه کارگر می شود. ترومای جمعی و قربانی شدن آینده ز حمتکشان تلفات جنگ تنها به آمار کشته شدگان و مجروحان فیزیکی خلاصه نمی شود. جنگ، روان جمعی یک جامعه را متلاشی می کند. اضطراب، افسردگی و استرس پس از سانحه، سوغات شوم میلیتاریسم برای طبقه کارگر است که توانایی او را برای سازماندهی و مبارزه برای حقوق خود تحلیل می برد.

در این میان، کودکان فرودستان - که باید در فضایی امن برای ساختن آینده ای برابر آموزش ببینند - به قربانیان خاموش این خشونت ساختاری تبدیل می شوند. آوارگی، ترک تحصیل و ورود زود هنگام به چرخه کار کودکان، آینده یک نسل را به نفع تداوم چرخه های استثمار تباه می کند.

آینده شکوفا برای یک جامعه نه در میدان های جنگ امپریالیستی، بلکه در مسیر آزادی، همبستگی طبقاتی و پایان دادن به استثمار شکل می گیرد.

نتیجه گیری

جنگ هرگز راه حل بحران های اجتماعی نیست، بلکه خود، خشن ترین ابزار بازتولید نابرابری است. تجربه تاریخی طبقه کارگر جهانی گواه آن است که رهایی و توسعه، تنها از مسیر مبارزه برای صلح پایدار، عدالت اجتماعی و بازپس گیری ثروت های تولید شده توسط خود مردم می گذرد.

برای جامعه ایران، عبور از بحران های کنونی نیازمند نفی هرگونه میلیتاریسم و تمرکز بر مطالباتی است که منابع جامعه را از ماشین جنگی و اقلیت لیگاری پس گرفته و صرف رفاه همگانی، آموزش برابر، بهداشت رایگان و امنیت شغلی کند. صلح، در معنای واقعی کلمه، یک مطالبه رادیکال و طبقاتی است.

نویسنده: جلیل رضایی



ارتش ذخیره بیکاران و استثمار مضاعف میلیتاریسم همواره با رکود اقتصادی و فلج شدن نیروهای مولد همراه است. با اختلال در تجارت و کمبود مواد اولیه، کارخانه ها و بنگاه های تولیدی تعطیل می شوند و موجی از اخراج سازی ها به راه می افتد. گسترش صفوف «ارتش ذخیره بیکاران»، به صاحبان سرمایه این قدرت را می دهد که با سوءاستفاده از شرایط بحرانی، سطح دستمزدها را بیش از پیش سرکوب کرده و شرایط کار را ناامن تر کنند. کارگران تولیدی و خدماتی نخستین قربانیانی هستند که با از دست دادن شغل، به ورطه فقر مطلق و حاشیه نشینی پرتاب می شوند.

کالایی سازی سلامت در سایه تحریم و جنگ یکی از جنایت بارترین پیامدهای درهم تنیدگی جنگ و تحریم، فروپاشی نظام سلامت و کمبود شدید دارو است. وقتی دارو و خدمات درمانی به طور کامل به کالاهایی تابع منطق سود و بازار تبدیل شوند، در زمانه بحران، این اقشار حاشیه نشین، سالمندان، بیماران خاص و کودکان طبقه کارگر هستند که از حق حیات محروم می شوند. در حالی که طبقات مرفه همواره به امکانات درمانی دسترسی دارند، کمبود دارو در بیمارستان های دولتی به یک قتل عام خاموش در میان فرودستان می انجامد.

قطع اینترنت؛ ابزار کنترل طبقاتی و سرکوب همبستگی در سرمایه داری متأخر، اینترنت تنها یک ابزار سرگرمی نیست، بلکه بستر اصلی کار بخش بزرگی از پرولتاریای مدرن (مانند کارگران پلتفرمی، رانندگان تاکسی های اینترنتی و فریلنسرها) و ابزار اصلی گردش آزاد اطلاعات است. قطع یا محدود سازی اینترنت در شرایط بحران نظامی، کارکردی دوگانه دارد:

فلج کردن معیشت: قطع شریان درآمدی کارگران بی ثبات کار که هیچ گونه چتر حمایتی و بیمه ای ندارند.

سرکوب صدای توده ها: انزوای جامعه، جلوگیری از شکل گیری همبستگی و تشکلیابی، و ایجاد فضای رعب و اضطراب با قطع ارتباطات انسانی.

علاوه بر این، حذف آموزش آنلاین در این شرایط، ضربه ای کاری به حق آموزش همگانی است و باعث بازتولید نابرابری های آموزشی

وقتی هزینه سیاست را مردم می پردازند در تحلیل نهایی اقتصاد سیاسی، جنگ ها هرگز تلاقی منافع توده ها نیستند، بلکه نقطه اوج بحران ها و تضادهای ساختاری اند که هزینه آن همواره از جیب و جان فرودستان پرداخت می شود. تاریخ مبارزات طبقاتی بارها ثابت کرده است که در هر درگیری نظامی، آنچه برای طبقه کارگر و زحمتکشان باقی می ماند نه افتخارات پوشالی ناسیونالیستی، بلکه تعمیق استثمار، ویرانی زیرساخت ها، فقر سیستماتیک و زخم هایی است که تا دهه ها بر پیکر جامعه کارگری نقش می بندد. در این میان، تصمیم گیران سیاسی و صاحبان سرمایه در حاشیه ای امن به انباشت ثروت و تحکیم قدرت خود می پردازند، در حالی که این توده های مردم اند که زیر آوار بحران های اقتصادی و اجتماعی له می شوند.

برای جامعه ایران، کشیده شدن به ورطه جنگ کنونی، معنایی جز یک حمله همه جانبه به معیشت میلیون ها مزدبگیر ندارد. مردمی که پیش از این زیر فشارهای خردکننده تحریم های امپریالیستی، تورم ساختاری، کالایی سازی خدمات و سیاست های نئولیبرالیستی، قدرت خرید خود را از دست داده اند، در شرایط «اقتصاد جنگی» با سلب خدمات عمومی و سرکوب اقتصادی به مراتب خشن تری مواجه خواهند شد.

اقتصاد جنگی؛ ماشین سلب خدمات عمومی از فرودستان

جنگ پیش از آنکه در میدان های نبرد آغاز شود، در کارخانه ها و سفره های زحمتکشان آغاز می گردد. در شرایط میلیتاریزه شدن اقتصاد، بخش عظیمی از ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر و بودجه های عمومی، از بخش های رفاهی، آموزش و بهداشت به سمت ماشین جنگی پمپاژ می شود.

این چرخش سرمایه، به معنای توقف سرمایه گذاری در زیرساخت های اجتماعی و تشدید خصوصی سازی است. در این روند، تورم به عنوان یک «مالیات پنهان اما بی رحمانه»، اندک پس انداز و قدرت خرید طبقه کارگر را می بلعد و شکاف طبقاتی را به شکلی نجومی گسترش می دهد. تأمین نیازهای اولیه، که حق طبیعی هر انسان است، در بازار سیاه و اقتصاد جنگی به یک امتیاز طبقاتی برای اقلیت برخوردار تبدیل

قدرت‌های جهانی و سرنوشت کردستان سوریه (پژوژناوا)

منافع این دوره خود و راضی کردن دولت‌های هم پیمان در منطقه از قبیل اسرائیل، ترکیه، قطر و عربستان و غیره و منطبق بر خواست‌ها و منافع خود و آنها قرا داد و عملاً به سیاست پشتیبانی از رژوژاوا پایان داد.

جلسات و تصمیمات دولت‌های آمریکا، فرانسه و بریتانیا برای آرایش جدید منطقه و ایجاد دولت مرکزی مقتدر در سوریه در واقع پایه قرارداد و پیماننامه ای بود که در ماه مارس ۲۰۲۵ در دمشق به مظلوم کوبانی فرمانده نیروهای نظامی رژوژاوا تحمیل شد. دولت‌های غربی در یک همپیمانی و با در نظر گرفتن منافع دولت‌های اسرائیل، ترکیه و کشورهای عربی، در واقع زحمات ۱۰ ساله مردم رژوژاوا را قربانی کردند. مردمی که در کنار هم در امنیت و آسایش زندگی می‌کردند دوباره بدست وقایع پیش بینی نشده سپرده شده و بدون هیچ تضمینی مورد تهدید همیشگی دولت مرکزی و دولت فاشیستی ترکیه قرار گرفتند.

دولت آمریکا سال‌های قبل هم در جریان حملات مکرر ترکیه به شمال رژوژاوا و عفرین، عملاً دست ترکیه را برای تعرض باز گذاشته بود. اما این بار بعد از سرنگونی بشار اسد غرب بدنبال همپیمانی مقتدر برای حفظ منافع خود در سوریه و منطقه بود و از این زاویه از طریق نماینده خود در سوریه به نیروهای کردستان سوریه فشار آورد که خود مدیریت خود را منحل و همه جانبه در دولت احمد شرع ادغام شوند. این فشارها از ماه مارس سال گذشته (۲۰۲۵) شروع شد اما در اثر مقاومت مقامات خودمدیریتی به نتیجه نرسید. این فشارها بعدها با پادرمیانی مسعود بارزانی و فشار بیشتر توم باراک نماینده آمریکا در خاورمیانه، مظلوم کوبانی و هیئت او را در دیماه ۱۴۰۴ ناچار به امضای توافق کردند. که در واقع دلیل اصلی عقب نشینی رژوژاوا از دستاوردهای چند ساله بود. همین توافق در واقع زمینه حمله سنگین و سریع نیروهای دولتی احمد شرع به محلات کرد نشین در حلب و پیشروی سریع تر و نیروهای ارتش سوریه در کردستان بود. عصر روز ۱۶ دیماه که مذاکرات پاریس بین سوریه و ترکیه و اسرائیل و آمریکا در جریان بود نیروهای ارتش سوریه به محلات شیخ مقصود و اشرفیه در شهر حلب حمله کردند و متعاقب آن در استانهای دیرالزور و رقه پیشروی کرده و سد و نیروگاه برق تشرین و زندان‌ها و کمپ خانواده‌های نیروهای داعش را بتصرف درآورده و شهر کوبانی را محاصره کردند. در اثر این حملات مردم زحمتکش و بیگانه یکبار دیگر آواره و بی خانمان

سوریه تشخیص داد و عملاً بخش‌های دیگری از خاک سوریه را به اشغال خود درآورد. روی کار آمدن دولت مذهبی و مرتجع احمد شرع در سوریه بیشتر از همه در راستای منافع دولت فاشیست اردوغان هم بود که در دشمنی با منطقه خود مدیریتی رژوژاوا و تعرض به شهر و روستاهای کردستان طی ۱۰ سال گذشته از هیچ جنایتی خود داری نکرده بود. رابطه جریانات حاکم رژوژاوا با پ ک ک، بهانه دخالتگری و و تعرض همیشگی دولت اردوغان بوده و همچنان ادامه دارد. رژیم‌های سرکوبگر آنکارا جواب اعتراض مردم کرد در ترکیه علیه ستمگری ملی را در طول حیات حکومتداری خود با مشت آهنین در داخل و خارج مرزهای ترکیه داده اند. اشغال بخش‌هایی از کردستان عراق و دخالت همیشگی در کردستان سوریه و دشمنی با سیستم خود مدیریتی رژوژاوا در تاریخ جنایات دولت اردوغان در دو دهه گذشته ثبت شده است.

بنا بر این حاکمیت یک نیروی مرتجع اسلامی در دمشق برای دولت ترکیه برکتی بود که اردوغان نه تنها از آن استقبال کرد بلکه خود او در بوجود آوردن و قدرت گرفتن آن نقش بزرگی ایفا کرد. ترکیه در واقع با سرهم بندی کردن نیروهای جهادی اسلامی در منطقه و پشتیبانی از جریان احمد شرع یکی عامل قدرت گرفتن رژیم مرتجع کنونی در سوریه بود.

بغیر از ترکیه و اسرائیل سر کار آمدن یک دولت اسلامی سنی مذهب در سوریه در راستای سیاستها و رقابت‌های منطقه ای دولت‌های خلیج فارس از قبیل قطر و عربستان و دیگر کشورهای این منطقه است. برای مقابله با تهدیدات جمهوری اسلامی و رام کردن دولت عراق، یک دولت سنی در سوریه بجای دولت شیعه بشار است برای آنها یک دستاورد مهم است. بهمین دلیل بلافاصله کمک‌های سیاسی و دیپلماتیک و اقتصادی خود را بر روی دولت احمد شرع گشودند.

تمام فاکتورهای بالا و قدرت گرفتن دولت مرکزی در سوریه به ضرر حاکمیت ده ساله رژوژاوا و تهدیدی برای آن بود. اما خطر عقب نشینی و پس گرفتن دستاوردهای سیستم خود مدیریتی کردستان سوریه هنگامی مسجل شد که آمریکا سیاست خود را بر پایه

اعتراضات مردمی سوریه در سال ۲۰۱۱ علیه رژیم سرکوبگر بشار اسد، با دخالت دولت‌های غربی و منطقه ای و میدان دادن به نیروهای سیاه مذهبی و ایجاد جریان ترسناک داعش قیچی شده و از مسیر حق خواهانه خود منحرف شد. سناریوی سیاهی که بدنبال آن به جامعه سوریه تحمیل شد، موجب کشتار دهها هزار نفر و آوارگی میلیونی مردم سوریه و عمدتاً کارگران و مردم فقیر سوریه شد.

در دل این ناامنی و هرج و مرج، نیروهای سیاسی در کردستان سوریه با تکیه بر جامعه واراده توده ای در کردستان و شمال شرقی سوریه (پژوژاوا) توانستند این بخش از سوریه را از سرایت سناریوی سیاه به آن محفوظ نگه‌دارند. نیروهای مسلح پژوژاوا که در قالب نیروهای سوریه دمکراتیک (هه سه ده) سازمان یافته بودند در مبارزه و شکست نیروهای سیاه داعش نقش چشمگیری داشتند. داستان حماسه‌های آنان در کوبانی و شکست دادن داعش زبازند مردم بخش قابل توجهی از مردم جهان شد.

اما وابستگی‌های عملی و سیاسی، نیروهای رژوژاوا را در قطب بندی‌های منطقه ای در کنار نیروهای آمریکایی و غربی و برخی از دولت‌های منطقه قرارداد. این انتخاب پاشنه آشیل و دلیل عقب نشینی‌های بعدی و از دست رفتن دستاوردهای ده ساله آنها شد. تحولات منطقه ای بعد از حمله حماس به اسرائیل و نسل کشی متقابل دولت فاشیست اسرائیل، با سر کار آمدن ترامپ بعنوان رئیس جمهور آمریکا تغییرات تازه تری در دستور قدرتهای جهانی در خاورمیانه گذاشت و شکل دادن به خاورمیانه جدید در رقابت با بلوک بندیهای جهانی از صف دشمنان قدیم، دوستان جدیدی برای برای رویارویی پدید آورد. بقدرت رسیدن احمد شرع، تروریست تحت تعقیب به دوست و همپیمان دولت آمریکا و غرب تبدیل شد و مسابقه برای پذیرایی از او در پایتختهای دولت‌های غربی کلید خورد.

دولت فاشیست اسرائیل که با کشتار دهها هزار نفر از مردم بیگانه فلسطین مورد تنفر و اعتراض صدها میلیون از مردم آزادیخواه جهان قرار گرفته بود، بعد از سقوط بشار اسد، رژیم تازه بقدرت رسیده و ضعیف شده احمد شرع را فرصتی مناسب برای مستحکم کردن موقعیت نظامی خود در

در ایران، جنبش‌های زن، نقشه‌ای پیچیده از شکست‌ها و کامیابی‌ها، امیدها و زخم‌هاست. از نخستین جرقه‌های دوران مشروطه تا خیزش‌های گسترده‌ی سال‌های اخیر، زنان نه حاشیه‌ی داستان که نویسندگان اصلی بسیاری از فصل‌های آن بوده‌اند. تحمیل حجاب اجباری و قوانین تبعیض‌آمیز تنها به ظهور شکل‌های تازه‌تری از مقاومت انجامید؛ مقاومتی که در کوچه و خیابان، در محیط کار و دانشگاه، در مدرسه و خانه، پیوسته خود را بازآفریده و از نسلی به نسل دیگر منتقل

جنبش‌های آزادیخواهانه بوجود آورد. توهم به دخالت قدرتهای جهانی، نمایندگان استثمار و مسبب رنج و درد بشریت در دنیای وارونه کنونی، تنها به جنگ و خونریزی و بیحقوقی بیشتر میلیونی جوامع مختلف منجر خواهد شد. ما هیچ راهی بجز تکیه بر آگاهی، اتحاد و همبستگی و اتکا به قدرت خود نداریم.

همایون گدازگر

شدند. در اثر محاصره شهر کوبانی چندین کودک از سرما یخ زدند و یکبار دیگر قربانی طمع ورزی رژیم‌های سرمایه دار و همچنین توهم رهبران به تکیه دادن به قدرتهای جهانی شدند.

هرچند سیل کمک‌های انسانی و کمک‌های مالی و دارویی از دیگر مناطق کردستان بسوی روزاوا سرازیر شد اما پروژه ادغام و در حقیقت تسلط هر چه بیشتر دولت احمد شرع بر کردستان ترکیه با وارد شدن نیروهای امنیتی آن به دوشهر اصلی حسکه و قامیشلو، پرده‌های آخر خلع قدرت از سیستم خودمدریتی را به نمایش گذاشت.

به این ترتیب آمریکا با فراهم آوردن رضایت ترکیه و دولت‌های عرب منطقه و تأیید تصرف بخش‌های بیشتری از خاک سوریه توسط اسرائیل، رابطه خود را با شرکای منطقه‌ای به قیمت پایمال کردن حقوق بدهی مردم کردستان سوریه در بدست گرفتن سرنوشت خود محکم‌تر کرد. حکومت کهنه پرست شرع پس از حمله مارس و آوریل ۲۰۲۵ به علویها و دوروزیها اینبار علیرغم قول و قرارهای اولیه در مورد حکومت فراگیر، در راستای سیاستهای آمریکا و غرب نیروی سرکوب خود را روانه کردستان سوریه کرد.

با اینحال تاکنون از قول و قرارهای نیم بند مندرج در توافق ۱۴ ماده‌ای در مورد حقوق و اختیارات مردم کردستان سوریه اقدامی صورت نگرفته است. همچنین علیرغم تمام این سرکوبگریها آینده و امنیت سوریه و منطقه هنوز در پرده‌ای از ابهام قرا دارد و امکان سر برآوردن دوباره نیروهای سیاه داعش و حتی بکارگرفتن آنها توسط آمریکا و غرب در مقابل رقبای منطقه‌ای یک تهدید واقعی در منطقه بی ثبات خاورمیانه کنونی است.

نمونه روزاوا و سرنوشت آن یکبار دیگر این واقعیت را در مقابل چشمان مردم منطقه و جهان قرارداد که قدرتهای جهانی دوست دائمی هیچ جنبش برحق و آزادیخواهانه‌ای نیستند. حفظ منافع قطب نمای آنها برای دوستی و دشمنی با هر کس و جریانی است. کمک آمریکا به نیروهای سوریه دمکراتیک در جریان داعش در راستای منافع آمریکا و در واقع استفاده مقطعی از آنها بود.

در جهان امروز تعادل قوا به ضرر جنبش‌ها و جبهه آزادی و عدالتخواهی و جنبش سوسیالیستی است. تنها با برگرداندن این تعادل قوا می‌توان تکیه گاهی برای تمامی



آزادی زن معیار آزادی جامعه است



شده است. زنان، در این سرزمین، هر بار که خواسته‌اند خاموششان کنند، زبان تازه‌ای برای گفتن «نه» پیدا کرده‌اند.

در این میان، کردستان یکی از روشن‌ترین صحنه‌های این ایستادگی است؛ جایی که زنان، سال‌هاست در هم‌پوشانی چندگانه‌ی ستم‌ها - ستم جنسیتی، ستم ملی، فقر و حاشیه‌نشینی - ایستاده‌اند و از قلب این تاریکی‌ها، چراغ‌هایی برای دیگران افروخته‌اند. زنان مبارز کرد، هم‌زمان که با قوانین مردسالار، تبعیض ملی و خشونت سیاسی مواجه‌اند، در جایگاه معلم و پرستار، کارگر و دانشجو، هنرمند و کنشگر، چهره‌ی دیگری از مقاومت را نمایان کرده‌اند: مقاومتی که فرهنگ را می‌سازد، زبان را زنده نگه می‌دارد، بدن را از مالکیت قدرت سیاسی پس می‌گیرد و به زندگی روزمره رنگی از کرامت و سربلندی می‌دهد.

در شهرها و روستاهای کردستان، از کلاس‌های درس تا تجمعات اعتراضی،



به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

۸ مارس، روز جهانی زن، نه صرفاً یک «مناسبت» تقویمی، بلکه روزی است برای نام‌بردن از ستم و ایستادن در برابر آن؛ روزی که تقویم رسمی را می‌شکافت تا تاریخ زنده‌ی مقاومت و امید زنان در سراسر جهان را به یاد بیاورد. این روز، خاطره‌ی اعتصاب‌ها و خیزش‌های زنانی است که قرن‌ها در کارخانه و خیابان و خانه، در مدرسه و مزرعه و دانشگاه، در برابر نظم نابرابر سرمایه و مردسالاری ایستاده‌اند و حق زیستن به‌مثابه‌ی انسان را فریاد زده‌اند.

به بردگی کشیدن نیمی از جمعیت خود، روی عدالت و انسانیت را نخواهد دید. کردستان، با تاریخ سنگین سرکوب و در عین حال با تاریخ پرغرور مقاومت، گواهی است زنده بر این که هر جا زن به پا می‌خیزد، جغرافیا نیز معنای تازه‌ای می‌یابد.

ما در این روز، با همه‌ی زنان - به‌ویژه زنان کردستان و سراسر ایران - عهد می‌کنیم که صدای آنان را حاشیه‌ی هیچ داستانی ندانیم، که مبارزه‌ی آنان را به «مسئله‌ای فرعی» تقلیل ندهیم، و بدانیم که رهایی زنان، رهایی انسان است؛ راهی دشوار اما گریزناپذیر، که تنها با آگاهی، همبستگی و سازمان‌یابی جمعی می‌توان آن را پیمود.

برقرار باد حاکمیت شورایی

زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

اول مارس ۲۰۲۶

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در محکومیت ترور رفیق ینار محمد

با اندوهی عمیق و خشم انقلابی، خبر ترور رفیق ینار محمد، از چهره‌های برجسته جنبش آزادی زن و از فعالان شناخته‌شده جنبش کمونیستی در عراق، ما را در بهت و تأثر فرو برد. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان این جنایت تروریستی و بزدلانه را به شدت محکوم می‌کند. ترور فعالان سیاسی و اجتماعی، حمله‌ای مستقیم به آزادی بیان، تشکلیابی و مبارزه برای برابری و عدالت اجتماعی است. هدف قرار دادن زنانی که در صف مقدم مبارزه علیه تبعیض، بنیادگرایی و استثمار ایستاده‌اند، نشان‌دهنده هراس دشمنان آزادی از صدای رهایی‌خواهانه زنان و طبقه کارگر است.

یاد و نام رفیق ینار محمد در حافظه مبارزاتی جنبش زنان و جنبش کمونیستی منطقه زنده خواهد ماند. راه او، راه مبارزه علیه ستم جنسیتی، طبقاتی و ملی است؛ راهی که با حذف فیزیکی مبارزان متوقف نخواهد شد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان ضمن اعلام همدردی با خانواده، رفقا و هم‌زمان آن عزیز، بر ضرورت تقویت صفوف متحد نیروهای مترقی و آزادی‌خواه برای مقابله با خشونت سیاسی و دفاع از دستاوردهای مبارزاتی تأکید می‌کند. راه رهایی، با همبستگی و سازمان‌یابی آگاهانه، ادامه خواهد یافت.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

در محکومیت ترور رفیق ینار محمد



از انجمن‌های کوچک و خودجوش تا حرکت‌های گسترده خیابانی، زنان نقش‌هایی برعهده گرفته‌اند که سال‌ها می‌کشیدند از آن‌ها محروم‌شان کنند. آنان در کنار مبارزه برای لغو حجاب اجباری و ستم جنسیتی، برای نان، کار، آموزش، حق آموزش به زبان مادری، و برای پایان دادن به فقر و بی‌عدالتی ساختاری جنگیده‌اند. مادران مبارز جان‌باختگان، زنانی که در سوگ عزیزان‌شان ایستاده‌اند و از سوگ پلی به اعتراض ساخته‌اند، و دخترانی که جسارت حضور بی‌واسطه در میدان را تمرین کرده‌اند، چهره‌های برجسته‌ی این تاریخ معاصرند؛ تاریخی که نام‌های مشخص دارد، اما حتی آن‌جا که بی‌نام مانده، وزن و اثرش را بر حافظه‌ی جمعی تحمیل کرده است.

در شرایطی که امروز جنگ بالفعل در جریان است و حملات آمریکا و اسرائیل از یک‌سو و سیاست‌های تنش‌آفرین و جنگ‌طلبانه‌ی جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، منطقه را به میدان رویارویی‌های ویرانگر بدل کرده است، بار دیگر این مردم عادی و به‌ویژه زنان و فرودستان‌اند که بیشترین هزینه‌ها را می‌پردازند. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که در سایه‌ی جنگ، سرکوب داخلی بیش از پیش تشدید می‌شود، فضای امنیتی گسترده‌تر می‌گردد، مطالبات اجتماعی به بهانه‌ی «شرایط اضطراری» خاموش‌تر می‌شود و منابع عمومی به جای آموزش، بهداشت و رفاه، صرف ماشین نظامی می‌گردد. جنگ، چه با نام «امنیت» و چه با نام «مقاومت»، بدن‌ها و زندگی‌ها را به سپر سیاست‌های قدرت‌طلبانه بدل می‌کند و افق رهایی را تیره‌تر می‌سازد. مقابله با جنگ‌افروزی، مخالفت با مداخله‌گری قدرت‌های امپریالیستی و ایستادگی در برابر سیاست‌های بحران‌ساز حاکمیت، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای آزادی زنان و عدالت اجتماعی است.

۸ مارس در ایران و در کردستان، تنها روز «یادآوری» نیست؛ روز مطالبه و عمل است. در شرایطی که تبعیض جنسیتی در پیوندی تنگاتنگ با ساختارهای طبقاتی، ملی و سیاسی بازتولید می‌شود، مبارزه‌ی زنان ناگزیر از چندلایه‌بودن است: نقد مردسالاری، نقد بهره‌کشی طبقاتی، نقد اقتدارگرایی سیاسی و نقد حذف فرهنگی، حلقه‌های جدا از هم نیستند؛ زنجیری واحدند که باید گسسته شود. تا زمانی که کار خانگی زنان بی‌ارزش و نامرئی است، تا زمانی که بازار کار آنان را به حاشیه می‌راند، تا زمانی که زبان و فرهنگ آنان به رسمیت شناخته نمی‌شود و بدنشان میدان کنترل ایدئولوژیک است، سخن گفتن

اعلامیه مشترک کردستان، در معرض خطر تبدیل شدن به کانون اصلی جنگ و ویرانی هشدار به ائتلاف ۶ حزب و نیروی سیاسی کردستان

در جریان جنگ با داعش هزاران تن از نیروهای یگانهای مدافع خلق و یگانهای مدافع زنان جان خودشان را از دست دادند، اما آمریکا سرانجام در همدستی با احمد شرع و دولت ترکیه برای به شکست کشاندن این تجربه از هیچ جنایت و تلاشی دریغ نکردند.

در این شرایط جنگی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از هر سو تحت فشار قرار گرفته، شیشه عمر این رژیم در دست طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و معترض ایران است. با به دست گرفتن شعار «قطع جنگ بی درنگ» در اوضاع کنونی، با اعتصابات کارگری در مراکز صنعتی و کلیدی تولید مانند صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، صنایع فولاد، خودروسازیها، ذوب آهن، حمل و نقل، صنایع برق، معادن، راه آهن و غیره، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، پایان دادن به مجازات اعدام می توان گلوی حکومت اسلامی را تحت فشار قرار داد و ماشین جنگ و سرکوب آن را متوقف کرد. اعتصابات سراسری کارگران در مراکز کلیدی تولید می تواند همه جنبش های اجتماعی و اعتراضی پیشرو در جامعه را هماهنگ به حرکت در آورد. اعتصابات سیاسی توده ای که اعتصابات کارگری ستون فقرات آن را تشکیل دهد، می تواند انسجام صفوف نیروهای مسلح و سپاه پاسداران را در هم کوبد، شکاف درون صفوف این نیروها را عمیق تر کرده و قدرت سرکوب آن را زمینگیر کند و زمینه های سازمانیابی قیام و سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورد.

نه به جنگ ارتجاعی

قطع جنگ بی درنگ

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در

کردستان

تشکیلات کردستان اتحاد سوسیالیستی

کارگری

کمیته ی کردستان حزب کمونیست کارگری -

حکمیست

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست

ایران

۱۳ اسفند ۱۴۰۴

۴ مارس ۲۰۲۶

عمل کنند، برای رژیم جمهوری اسلامی که از هر سو تحت فشار است و در آستانه فروپاشی قرار گرفته است این فرصت را فراهم می آورند که شهرهای کردستان را زیر آتش سلاح های سنگین و موشک باران قرار دهد و این منطقه را به کانون اصلی جنگ و ویرانی تبدیل کند. آنهم در شرایطی که دولت اسرائیل آشکارا می خواهد ایران را به سوریه ای دیگر در این منطقه تبدیل کند.

ما امضا کنندگان این بیانیه بار دیگر این جنگ ارتجاعی را محکوم می کنیم و مخالفت قاطع خود را با سیاست ائتلاف ۶ حزب کردستانی اعلام می کنیم و از هم اکنون نسبت به پیامد این سیاست که علیه منافع مبارزه مردم کردستان هشدار می دهیم. هم پیمانی این احزاب در راستای برنامه آمریکا و دولت نسل کش نتانیاهو علاوه بر اینکه به اعتبار مبارزات برحق مردم کردستان لطمات جدی وارد خواهد کرد، کردستان را نیز به یکی از کانونهای جنگ و ویرانی و آوارگی تبدیل خواهد کرد. ما همانطور که بارها اعلام کرده ایم اکنون زمان تحکیم همبستگی و اتحاد و تشکل است؛ زمان تلاش عاجل برای فراهم آوردن ملزومات حاکمیت توده ای و شورایی مردم از پایین است. اکنون زمان آن است که مردم کردستان بویژه جوانان در محلات با تشکیل کمیته های محلات، کمیته های همیاری، تشکیل اکیپ های امداد رسانی، بنک ها، شوراهای محلات برای تحکیم همبستگی در میان مردم و کاهش مصائب این جنگ ویرانگر بر امنیت و زندگی آنها تلاش نمایند و تا زمانی که جمهوری اسلامی هنوز کنترل اداری و حکومتی خود را از دست نداده این نهادها را برای کاهش مصائب جنگ و پاسخگویی به نیازهای مردم در این دوره جنگی بکار گیرند؛ به هر میزان که جمهوری اسلامی تضعیف می گردد و پایه های حکومتش متزلزل می شود و کنترل خود بر امور را از دست می دهد، از طریق همین نهادها کنترل محلات و شهرها و مدیریت و اداره جامعه را با اتکا به سیستم حاکمیت شورایی برعهده بگیرند. این کار عملی است. باید به قدرت توده ها باور کنیم. ائتلاف ۶ حزب سیاسی در کردستان باید بداند که امریکا در نظر دارد تجربه کردستان سوریه را در کردستان ایران تکرار نماید. آمریکا همانطور که از نیروی روزآوا به عنوان پیاده نظام جنگ با داعش استفاده کرد تا خون از دماغ سرباز آمریکایی پایین نیاید، در جنگ زمینی با جمهوری اسلامی هم نمی خواهد سربازان آمریکایی را وارد عمل کند. در کردستان سوریه

جنگ ارتجاعی آمریکا و اسرائیل و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی وارد مرحله حساسی شده است. بمباران و موشک بارانهای آمریکا و اسرائیل برای درهم کوبیدن مراکز و پایگاههای نظامی، امنیتی و حکومتی به ویژه در شهرهای مرزی کردستان در مجاورت عراق، از جمله سردشت، بانه، مریوان، سنندج، پاوه، بوکان، مهاباد و دیگر شهرها و مناطق کردستان با شدت بیشتری ادامه داشته است. این در حالی است که جمهوری اسلامی به رغم وجود شرایط جنگی، حاضر نبوده پایگاهها، مراکز نظامی، انتظامی و امنیتی خود را که در مناطق مسکونی شهر و روستاها مستقر کرده، تخلیه نماید. این رژیم جنایتکار برای حفظ نیروهای سرکوبگر خود آنها را در اماکن عمومی، مدارس، مساجد، خوابگاهها و غیره اسکان داده است و عملا از مردم بعنوان سپر انسانی برای حفاظت از نیروهای سرکوبگر خود استفاده می کند. این امر احتمال حملات موشکی و پهبادی اسرائیل و آمریکا به آن مکانها را افزایش داده و مردم بی دفاع را در معرض خطرات جدی قرار داده است. در چنین شرایطی مردم شهرها برای محافظت از خود مجبور شده اند خانه و کاشانه و شهر خود را ترک کنند و به جاهای دیگر بروند.

از سوی دیگر اخبار موثقی از تصمیم آمریکا و اسرائیل برای حمله زمینی به جمهوری اسلامی در کردستان با همکاری ائتلاف ۶ حزب و جریان سیاسی ناسیونالیست متشکل در همپیمانی کردستانی منتشر شده است. پخش خبر تماس تلفنی ترامپ با مسئولین اقلیم کردستان و متعاقب آن با مصطفی هجری دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در روز سه شنبه ۱۲ اسفند، صحت آن اخبار را مورد تأیید قرار داد. بعد از این گفتگوها، در محافل سیاسی بالای این احزاب و آنگونه که «سی ان ان» نیز گزارش داده است بحث حمله زمینی به رژیم اسلامی در روزهای آتی از جانب نیروهای ائتلاف ۶ حزب کردستان شدت گرفته است.

آنچه روشن است این است که آمریکا و اسرائیل می خواهند در صورت فرسایشی شدن جنگ، هر وقت لازم آمد از نیروی مسلح ائتلاف ۶ حزب کردستان به عنوان پیاده نظام جنگ آمریکا و اسرائیل علیه جمهوری اسلامی استفاده نمایند. روشن است که پیامد این سیاست و ورود نیروی مسلح این احزاب به شهرهای کردستان ایران و به گفته آمریکاییها «برای تحریک قیام مردمی» شهرهای کردستان را به کانون اصلی جنگ و ویرانی تبدیل خواهد کرد. یعنی اگر این نیروها مطابق نقشه آمریکا و اسرائیل

از پيله نوستالژی تا هسته فاشیسم سلطنت‌طلبی و راست ناسیونالیست در ایران

از پيله نوستالژی تا هسته فاشیسم

سلطنت‌طلبی و راست ناسیونالیست در ایران مقدمه: بزرگ مدرن، منطق کهن سلطه سلطنت‌طلبی معاصر ایران نه یک «نوستالژی بی‌خطر»، بلکه بازتولید آگاهانه یکی از ارتجاعی‌ترین اشکال قدرت طبقاتی است. پشت زبان رسانه‌ای شیک، پرچم‌های اتوکشیده و روایت‌های جعلی از «ثبات» و «پیشرفت»، همان رابطه پوسیده و خون‌آلود رعیت-راعی بازسازی می‌شود. مردم نه به‌مثابه سوژه‌هایی آگاه و صاحب حق، بلکه به‌عنوان توده‌ای خام، هیچانی و ناتوان تصویر می‌شوند؛ توده‌ای که باید تحت قیمومیت «خاندان»، «تاریخ» یا رهبر به اصطلاح طبیعی موروثی قرار گیرد. این گفتمان نه خطای تحلیلی، بلکه بیان صریح یک پروژه طبقاتی است: نفی خودرهنانی مردم و بازگرداندن سیاست به آخور قدرت موروثی.

سلطنت: دولت بورژوازی در عریان‌ترین شکلش سلطنت نه یک «فرم خنثی سیاسی»، بلکه عریان‌ترین ابزار اعمال سلطه طبقاتی است. در تاریخ معاصر ایران، سلطنت همواره حافظ منافع زمین‌داران بزرگ، اشرافیت نظامی-اداری و بورژوازی بوده است. در این نظم، «شهروند» یک توهم است؛ آنچه وجود دارد رعیتی‌ست که باید کار کند، مالیات بدهد، بجنگد و در بزنگاه‌ها قربانی شود.

ادعاهای امروزی سلطنت‌طلبان درباره «آزادی» و «قانون» چیزی جز اسم رمز بازگرداندن قدرتی متمرکز، فراقانونی و غیرپاسخ‌گو نیست. سلطنت یعنی نفی اصل حاکمیت مردم؛ یعنی واگذاری سرنوشت میلیون‌ها انسان به یک خون، یک نام خانوادگی، یک اسطوره جعلی.

اسطوره «شاه خوب»: ابزار پنهان‌سازی

خشونت ساختاری

افسانه «شاه خیرخواه» یکی از کثیف‌ترین ابزارهای ایدئولوژیک این جریان است. این روایت با شخصی‌سازی ستم، ساختار سلطه را از تیررس نقد خارج می‌کند. مسئله هرگز «بد یا خوب بودن» فرد حاکم نبوده و نیست؛ مسئله مناسبات قدرت است. سلطنت، به‌دلیل موروثی‌بودن، تمرکز ثروت و حذف اراده عمومی، ذاتاً ضددموکراتیک است. حتی قانون‌گراترین نسخه آن نیز بر پرستش یک خاندان و نفی برابری سیاسی استوار است. این نظام اصلاح‌پذیر نیست؛ چون فساد در ژن آن نوشته شده است.

وحشت از مردم سازمان‌یافته

سلطنت‌طلبی و راست ناسیونالیست، از یک چیز بیش از هر چیز وحشت دارند: مردم متشکل. شوراها، تشکلهای کارگری، دموکراسی مستقیم و هر شکلی از قدرت‌گیری از پایین، تهدیدی وجودی برای منطق قیم‌آبانه آن‌هاست. در این گفتمان، توده‌ها «خطرناک» اند؛ باید کنترل، مهار و هدایت شوند. مردم حق دارند تولید کنند، اما حق ندارند تصمیم بگیرند. این همان منطق رعیت‌سازی است که امروز با واژه‌های شیک و فیلتر اینستاگرامی عرضه می‌شود.

ناسیونالیسم افراطی: چماق کلاسیک سرکوب

راست ناسیونالیست، با سوءاستفاده از مفاهیمی چون «ملت» و «تمامیت ارضی»، ماشین سرکوب ستم ملی را روغن‌کاری می‌کند. این پروژه تاریخی و خونین است، نه نظری.

• کردها با اشغال نظامی و کشتار

سیستماتیک روبه‌رو شده‌اند

• بلوچ‌ها زیر فقر سازمان‌یافته و امنیتی‌سازی

دائمی خفه شده‌اند

• عرب‌های خوزستان از زبان، زمین و توسعه برابر محروم مانده‌اند

• ترک‌ها با انکار هویت فرهنگی و زبانی مواجه بوده‌اند

این «وحدت ملی» چیزی جز وحدت طبقه حاکم برای استثمار حداکثری جغرافیای ایران نیست. هر مطالبه برابری خواهانه فوراً به «تجزیه‌طلبی» تقلیل داده می‌شود، چون برابری واقعی نظم طبقاتی را تهدید می‌کند.

از ورشکستگی سیاسی تا فاشیسم خیابانی

خشونت خیابانی سلطنت‌طلبان در اروپا و آمریکا-از تهدید تا ضرب‌وشتم مخالفان-حادثه یا «احساساتی‌شدن» نیست؛ این منطق درونی فاشیسم است. وقتی جریانی نمی‌تواند از راه اقناع هژمونیک شود، به زور متوسل می‌شود. این قانون تاریخ است. جریانی که در تبعید، پیش از قدرت، مشقت و چاقو بیرون می‌کشد، در قدرت قطعاً زندان، شکنجه و حذف سیستماتیک را نهادینه خواهد کرد. این پروژه نه بدیلی برای جمهوری اسلامی، بلکه تعویض لباس استبداد دینی با استبداد ناسیونالیستی سرمایه‌محور است.

بدیل واقعی: قدرت از پایین، نه نجات از بالا

رهایی هدیه نیست. نه شاه می‌دهد، نه ژنرال، نه قدرت خارجی. محصول سازمان‌یابی آگاهانه توده‌هاست. بدیل واقعی، حاکمیت شورایی است: قدرت مستقیم تولیدکنندگان، نمایندگان قابل عزل، نفی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، و قطع کامل با هر شکل اقتدار موروثی، مذهبی یا ناسیونالیستی. هر مسیری غیر از این، بازتولید همان فاجعه است؛ یا با پرچمی تازه، یا با بیرون‌کشیدن زباله‌ای که تاریخ قبلاً دفنش کرده است.

گسست یا تکرار فاجعه

از منظر ماتریالیسم تاریخی، سلطنت‌طلبی و راست افراطی ناسیونالیست چیزی جز بازآرایی دولت بورژوازی نیستند. اگر استبداد دینی سرکوب را به نام «خدا» اعمال کرد، این یکی به نام «ملت» و «تاریخ» خواهد کرد. آزادی نه از تاج می‌گذرد، نه از عمامه. آزادی فقط از مسیر گسست رادیکال از مناسبات سلطه از بالا، می‌گذرد. این نه یک انتخاب اخلاقی، بلکه یک ضرورت تاریخی است: یا مناسبات قدرت از بالا شکسته می‌شود و پایین آن را تصرف می‌کند، یا چرخه فاجعه، هر بار خشن‌تر، بازتولید خواهد شد.

جلیل رضایی



هنرمند متعهد کیست

درگذشت بهرام بیضایی به عنوان یکی از نویسندگان و کارگردانان مطرح ایران بار دیگر یکی از مهمترین مقوله های تعهد هنرمند به جامعه را برجسته کرده است. اینکه هنرمند متعهد کیست و آیا اساساً هنر به خودی خود رسالتش را ادا می کند و نباید به ابزاری برای خدمت به جامعه قرار گیرد، مسئله ی تازه ای نیست. تمام تاریخ نقد ادبیات جهان به شکلی مستقیم و غیر مستقیم درگیر این موضوع بوده و هست. با بالاگرفتن اظهار نظرو اعلام موضع هنرمندان در رابطه با اوضاع سیاسی ایران، با مقایسه ی دو هنرمند متعهد مانند سعید سلطان پور و بهرام بیضایی می کوشم به این سوال مهم پاسخ بدهم که واقعاً هنرمند متعهد کیست؟ چراکه اساساً ما در رابطه با آینده ی ایران، چه به لحاظ سیاسی و چه دیگر عرصه های اجتماعی و اساساً از هر لحاظ با دو گرایش و دو خط فکری روبرو هستیم.

سعید سلطا نیور و بهرام بیضایی؛ دو مسیر در تئاتر معاصر ایران. سرنوشت سعید سلطا نیور و بهرام بیضایی، هرچند از نظر ظاهری متفاوت، اما در معنا بهم پیوند خورده است. سلطانیور، شاعر و نمایشنامه نویسی که هنر را ب یواسطه در خدمت مبارزه اجتماعی قرار داد، ب همدست جمهوری اسلامی اعدام شد. بیضایی، نمایشنامه نویسی و کارگردانی که دههها با سانسور، توقیف، حذف سیستماتیک و محرومیت از کار در ایران روبه رو بود، سرانجام به تبعید رانده شد. این دو سرنوشت نشان م ی دهد که قدرت سیاسی، حتی زمانی که هنر در قال بهای متفاوت سخن م یگوید، جوهر انتقادی و تهدیدکننده ی آن را ب ه خوبی تشخیص م ی دهد.

در چنین بستری، پرسش «هنرمند متعهد کیست؟» به مسئلههای اجتماعی و تاریخی بدل م ی شود. مقایس هی سلطا نیور و بیضایی، نه برای داوری اخلاقی، بلکه برای فهم دو شکل متفاوت از تعهد هنری در ایران معاصر ضروری است.

تعهد هنری و جایگاه اجتماعی هنر، تعهد در هنر به نیت فردی یا مضمونهای انساندوستانه فروکاسته نمیشود. تعهد به رابط هی اثر با نیروهای اجتماعی، مناسبات قدرت و امکان تغییر گره خورده است. اینکه هنر چگونه ستم را بازنمایی م ی کند-آیا آن را تاریخی و قابل دگرگونی نشان م ی دهد یا به چرخهای تراژیک و گریزناپذیر تقلیل م ی دهد-نقشی تعیینکننده در کارکرد اجتماعی آن دارد. از همینجا تفاوت دو مسیر نمایان م ی شود: یکی هنر را به میدان مداخلهی مستقیم م

بیرد، دیگری آن را به عرصهی تاریخ، زبان و حافظهی جمعی م یکشاند.

سعید سلطا نیور: تئاتر ب همثابه عمل اجتماعی، سعید سلطانیور در ادام هی سنت نمایشنامه نویسی ایران ظاهر نشد تا آن را تکرار کند، بلکه برای دگرگونکردن آن وارد صحنه شد. پیش از او، نمایشنامه نویسان مهمی چون عبدالحسین نوشین، غلامحسین ساعدی، اکبر رادی و بهرام بیضایی، هر یک ب هگونهای تئاتر اجتماعی و انتقادی را گسترش داده بودند. اما اغلب این آثار، با هم هی اهمی تشان، یا در چارچوب سالنهای رسمی باقی م یماندند یا نقد اجتماعی را در سطح نمادین و فرهنگی نگه م یداشتند.

سلطا نیور این سنت را رادیکال کرد. نمایشنامه هایی چون «عباسآقا کارگر ایرانناسیونال» و «آموزگاران» مستقیماً بر بستر تضادهای عینی جامعه نوشته شدند: کار، استثمار، سرکوب، اعتصاب و سازمانیابی. شخصی تها بیش از آنکه فردیت روانشناختی داشته باشند، حامل موقعی تهای اجتماع یاند. زبان ساده و ب پیرده است و فرم نمایش آگاهانه به گونه ای انتخاب م ی شود که تماشاگر را از مصرفکننده ی منفعل به سوژه های اندیشنده و موضعگیر بدل کند.

اهمیت سلطا نیور دقیقاً در اینجاست: او تئاتر را از فضای نسبتاً امن نقد فرهنگی بیرون کشید و آن را به خیابان، کارخانه، زندان و جم عهای سیاسی برد. نمایشنامه برای او نه بازنمایی واقعیت، بلکه مداخله در آن بود. به همین دلیل، مسئله صرفاً این نیست که او نمایشنامه نوشته، بلکه این است که چه کارکردی برای نمایشنامه تعریف کرده است. بهرام بیضایی: زبان، اسطوره و نقد تاریخی سلطه. بهرام بیضایی مسیر متفاوتی را برگزید. نمایشنامه هایی چون «مرگ یزدگرد»، «چهار صندوق»، «کارنامه بندار بیدخش» و «مجلس ضربت زدن» بر پایهی تاریخ، اسطوره، روای تهای کهن و ساختارهای آیینی بنا شد هاند. در این آثار، قدرت نه بهعنوان یک نهاد معاصر مشخص، بلکه ب همثابه الگویی تاریخی و تکرارشونده تصویر م ی شود. ویژگیهای برجست هی نمایشنامه های بیضایی شامل زبان آهنگین و فاخر، روای تهای چندلایه، ساختارهای دادگاهی و مجلسی، و فاصل هگیری آگاهانه از رئالیسم اجتماعی است. او از اسطوره های ایرانی، تراژدی یونانی، تئاتر آیینی شرق و تئاتر مدرن اروپا تأثیر گرفته است. تأثیر برشت در آثار او بیش از آنکه در جهت آموزش مستقیم باشد، در شکستن توهم واقعگرایانه و تأکید بر ساختار قدرت دیده میشود.

بیضایی می گوید که از تبدیل تئاتر به ابزار فراخوان سیاسی پرهیز م ی کند. خشونت و

ستم در آثار او اغلب در قالب تراژدی تاریخی بازنمایی م ی شوند؛ گویی تاریخ بارها یک منطق واحد را تکرار م ی کند. این رویکرد، عمق فکری و ماندگاری آثار او را تضمین میکند، اما همزمان پیوند آنها را با کنش جمعی معاصر محدود میسازد. دو مسیر، دو کارکرد اجتماعی. در این مقایسه، روشن م ی شود که اختلاف میان سلطانیور و بیضایی اختلاف میان تعهد و بیتعهدی نیست، بلکه اختلاف میان دو شکل از تعهد است. سلطانیور هنر را مستقیماً به میدان نبرد اجتماعی م ی برد و آن را در خدمت سازما ندهی آگاهی قرار م ی دهد. بیضایی با کاوش در تاریخ و زبان، حافظ هی انتقادی جامعه را فعال م ی کند و منطق سلطه را در سطحی عمیقتر افشا م ی سازد. یکی بر اکنون انفجاری و ضرورت عمل تأکید دارد، دیگری بر تداوم تاریخی و ریشه های فرهنگی ستم.

سرنوشت و داوری قدرت اما در رابطه با هر دو، واکنش قدرت سیاسی به این دو مسیر، خود گویای اهمیت آنهاست. سلطانیور ب ه دلیل پیوند مستقیم هنر و مبارزه اجتماعی، حذف فیزیکی شد. بیضایی، بهدلیل نقد ریش هدار و پیگیر قدرت، با سانسور، حذف و تبعید مواجه شد. این تمایز نشان م ی دهد که نظام سلطه، هر دو شکل نقد را خطرناک م ی داند، اما آنجا که هنر به سازمانیابی و کنش جمعی نزدیک میشود، ب یرحمانهتر عمل میکند. از این رو هنرمند متعهد کسی نیست که صرفاً دربار هی رنج سخن بگوید، بلکه کسی است که جایگاه هنر را در نسبت با قدرت و امکان تغییر تشخیص م ی دهد. سعید سلطا نیور با را دیکا لکردن سنت نمایشنامه نویسی ایران، تئاتر را به عمل اجتماعی بدل کرد و مرز میان هنر و مبارزه را درهم شکست. بهرام بیضایی با کاوش در تاریخ، اسطوره و زبان، سازوکارهای عمیق

سلطه را افشا کرد و حافظ هی انتقادی جامعه را زنده نگه داشت. اما به نظر می رسد او بیشتر رادیکالیزم و انقلابی گری سلطان پور به پروسه ی آگاهی و شکستن بازتولید اشکال ستم تمایل پیدا می کند. این دو مسیر در تنش با یکدیگرند، اما هر دو بخشی از تاریخ مقاومت فرهنگ یاند. با این حال، تجرب هی تاریخی نشان م ی دهد که در لحظات بحرانی، هنری که به کنش جمعی گره م ی خورد، نقش تعیینکننده تری در تغییر ایفا م ی کند- و درست به همین دلیل، بیش از همه هدف سرکوب قرار میگیرد.

شیوا سبحانی

پیام نوروزی

بهاری از میان خاکستر و خون
مردم آزادی خواه کردستان،

بهار می‌رسد، در حالی که آسمان شهرهایمان هنوز از دود جنگ تیره است و صدای آژیر و انفجار، جای ترانه‌ی پرندگان را گرفته است. کودکان این سرزمین، به جای خرید #عید، یا آواره شده‌اند یا هراسناک، از پشت پنجره‌ها، آسمانی را تماشا می‌کنند که هر لحظه بیم فروریختن آن می‌رود.

هنوز خاک گورهای تازه‌ی جان‌باختگان روزهای خونین دی-که صدای اعتراض مردم را با گلوله پاسخ دادند- خشک نشده است که فریادهای مردم زیر آوار جنگ ماند؛ #جنگی ارتجاعی که جمهوری اسلامی نه تنها در افروختن آن شریک است، بلکه خود یکی از مسببان اصلی ادامه و ویرانی آن است.

یک سال گذشته، سالی بود پر از اعتراض و مبارزه علیه ستم و تبعیض. این اعتراضات در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها قابل مشاهده بود؛ اما شعله‌های این مقاومت با سایه‌ی جنگی سیاه و سنگین مواجه شد- جنگی که مبارزه و توان همبستگی مردم را هدف گرفته است.

این جنگ، از یک سو نتیجه‌ی سیاست‌های جمهوری اسلامی است و از سوی دیگر، حاصل سیاست‌های کشورهای امپریالیستی که برای تقسیم حوزه‌ی نفوذ و غارت منابع ایران دندان تیز کرده‌اند. هدف آن، درهم‌شکستن جنبشی است که می‌خواست و می‌تواند راه نجات مردم باشد. امروز مردم این سرزمین در تنگنایی دوگانه برای بقا گرفتار آمده‌اند:

از یک سو زیر فشار سرکوب و فقر تحمیلی جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر زیر بمباران و موشک‌باران آمریکا و اسرائیل. میان دو آتش، مردم در جست‌وجوی راهی برای زندگی و رهایی‌اند.

در کنار این جنگ ارتجاعی، بحران‌های اقتصادی، سیاسی و معیشتی هر روز فشار بیشتری بر زندگی مردم وارد می‌کنند: صدها هزار نفر آواره شده‌اند، آمار واقعی کشته‌ها نامعلوم است، قیمت‌ها سر به فلک کشیده، فقر خانه‌ها را فرا گرفته و بیکاری و ناامنی، سفره‌ها را تهی‌تر کرده‌اند. زندان‌ها لبریز از آزادی‌خواهان‌اند و چوبه‌های دار در تاریکی

شب قد می‌کشند؛ اما هنوز در همان شب‌ها، صدایی آرام و مصمم از خانه‌ها به گوش می‌رسد که از آینده‌ای روشن سخن می‌گوید. در چنین روزهایی، نوروز هم‌زمان عید و آینده‌ی رنج و امید ماست:

از یک سو خانه‌هایی که آوار می‌شوند و زندان‌هایی که از فعالان سیاسی لبریزند؛ و از سوی دیگر، مادرانی که با چشمانی خیس اما سری افراشته، نام فرزندانشان را به شعار عدالت بدل کرده‌اند؛ زندانیانی که از دل سلول‌های تنگ، کلمات را به دیوارها می‌سپارند تا فراموش نشوند؛ و جوانانی که در دانشگاه‌ها، کلاس را به میدان پرسش و اعتراض تبدیل کرده‌اند.

این روزها روشن‌تر از همیشه پیداست که آزادی نه از دهانه‌ی توپ‌ها و موشک‌های قدرت‌های جهانی که بر سر این خاک می‌بارند زاده می‌شود، و نه از جانب جمهوری اسلامی که جنگ را بهانه‌ی سرکوب هرچه بیشتر کرده است.

سرنوشت این سرزمین در دست همان‌هایی است که صبح زود بر سر کار می‌روند، در صف نان می‌ایستند، گور عزیزانشان را خود می‌کنند و شب‌هنگام، در سکوت خانه‌های کوچک و ویران، هنوز از آینده سخن می‌گویند. کارگران و زحمتکشان، زنان و مردان آزادی‌خواه، دانشجویان، معلمان و هم‌هی فرودستانی که در هر اعتصاب، هر تجمع کوچک و هر شعار پنهانی در کوچه و خیابان، رشته‌های نازک اما پیگیر همبستگی را می‌بافند.

نوروز امسال را بهانه کنیم
برای پیمانی تازه:

که نگذاریم جنگ ما را از
هم جدا کند؛
که درد دیگری را درد خود
بدانیم؛

که رنج زندانیان و آوارگان را
از یاد نبریم؛
و امید را نه در وعده‌ی
دولت‌ها و بمب‌افکن‌ها،
بلکه در گام‌های خودمان
بجوئیم.

این پیام، پیش از هر چیز،
سلام و درود است به همه‌ی
آنان که بهای ایستادگی را
پرداخته‌اند:

به خانواده‌های جان‌باختگان
راه آزادی؛

به مادران دادخواه که سوگ را به پرچم
مقاومت بدل کرده‌اند؛

به زندانیانی که تاریک‌ترین اتاق‌ها را به
روشن‌ترین سنگرها تبدیل کرده‌اند؛

و به همه‌ی مردمی که با وجود فقر، ترس
و خستگی، هنوز از عدالت، صلح، برابری و
سرنوشتی انقلابی ستم دست نکشیده‌اند.

زندگی امروز ما اگرچه در جهنم جنگ و فقر
می‌گذرد، اما این سرنوشت نهایی ما نخواهد
بود. آینده‌ای آزاد و انسانی هنوز ممکن و
ضروری است، اگر به هم تکیه کنیم و امید را
زنده نگاه داریم.

بهارمان اگرچه از میان خاک و خون می‌گذرد،
اما خواهد رسید.

نوروزتان اگرچه زیر سایه‌ی جنگ است، اما با
یاد آزادی روشن باد.

به امید آینده‌ای روشن و گذار از این شرایط
جهنمی که سرمایه‌داران رقم زده‌اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در
کردستان

نوروز ۱۴۰۵



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

شود. ما خواهان حاکمیت احزاب مسلح نیستیم چون با پشتیبانی اسرائیل و آمریکا آینده بهتری از آنچه در کردستان عراق هست پیش بینی نمیشود، چون مردمی که سالها رنج کشیده‌اند کنار گذاشته میشوند بهمین دلیل مردم آگاه و مبارز باید این آمادگی را داشته باشند که خود بر سرنوشت خود حاکم گردند و کردستان را خود مردم به شیوه دموکراتیک و شورایی اداره نمایند.

ما از همه مردم کردستان، زنان و مردان میخواهیم که با استفاده از تجربیات خود، علیه این جنگ و بخصوص در این روزها با همبستگی هرچه بیشتر و سریعتر شوراهای محلات و ستادهایی را ایجاد و در همیاری و کمک به آسیب دیدگان جنگ، کودکان و افراد مسن و بیمار، شبکه‌های وسیعتری بوجود بیاورند که حتی در صورت قطع اینترنت با یکدیگر در ارتباط باشند، از رسیدگی به تامین و توزیع خوراک، نیازمندیهای اولیه مردم تا تهیه دارو کمکهای اولیه پزشکی و وسیله نقلیه برای امداد زخمیها و هراچچه در این شرایط لازمست در این شبکه شوراها، نهادها و مراکز مردمی از هیچ کمکی فروگذاری نکنند.

۴۷ سال تحمل دیکتاتوری، سرکوب، قتل و کشتار و اعدام، فقر، تبعیض و نابرابری و زندگی جهنمی بس است. برای خاتمه دادن به این وضعیت لازمست مردم بجان آمده با تضعیف بیشتر رژیم بلافاصله بمتابه آلترناتیو بمیدان آمده، شوراها را تشکیل داده و اداره جامعه را بدست بگیرند. نقش فعالین و احزاب چپ و کمونیست و رهبران جنبشهای اجتماعی مدافع حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی در این سازمانیابی تعیین کننده و سرنوشت ساز است. ما ضمن محکوم کردن جنگ از مردم آزادیخواه و مدافع صلح در جهان میخواهیم که برای قطع بیدرنگ جنگ به هر شکلی که برایشان ممکنست بیاری مردم ایران بشتابند.

نه به جنگ ارتجاعی

پیش به سوی ایجاد بنکها و شوراها
برقرار باد حاکمیت شورایی

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در
کردستان

۱۲ اسفند ۱۴۰۴ ۳ مارس ۲۰۲۶

افغانستان و .. دموکراسی و رفاه به ارمغان نیآورده است. ما این جنگ ارتجاعی را محکوم میکنیم و خواستار قطع بیدرنگ آن هستیم. ما میگوئیم دود جنگ به چشم مردم عادی میرود. در شهرهای مختلف مراکز نظامی و انتظامی در کنار مناطق مسکونی و محل کسب و کار مردم قرار دارند و حملات موشکی اگر حتی دقیق باشد خسارات مالی و جانی بر شهروندان غیرنظامی وارد کرده و میکند. این جنگ علاوه بر ایران در منطقه نامنی ایجاد کرده و در حال گسترش است. حمله به دبستان دخترانه شجره طیبه در میناب استان هرمزگان که ۱۷۰ دانش آموز و معلمانشان کشته و زخمی شده، اولین قربانیان مدنی این جنگ شدند. در شهرهای مختلف آمار کشته شدن افراد غیرنظامی در حال افزایش است.

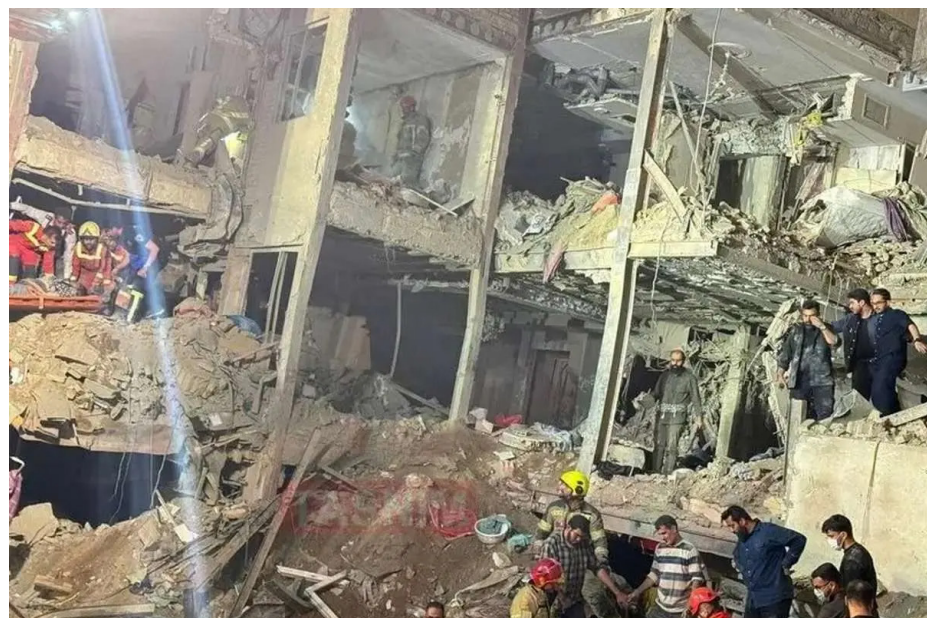
مسئولیت همه تلفات و عواقب جنگ بر عهده دولتهای اسرائیل، آمریکا، جمهوری اسلامی و جریاناتی است که به این دخالت نظامی دل خوش کرده و امیدوارند از این طریق به اصطلاح ایران آزاد شود.

صبح دوشنبه مناطق نظامی و انتظامی در شهرهای مختلف کردستان مورد هجوم اسرائیل و آمریکا قرار گرفت. بمباران شدید مراکز نظامی در شهرها و نقاط مرزی ممکنست سبب تحرک نظامی زودرس و ماجراجویی احزاب مسلح در کردستان شده و بهانه‌ای شود که رژیم برای سرکوب مردم معترض و ناراضی کردستان جنایت وسیع براه بیندازد. اکنون شرایط حساس است و نباید اجازه داد که کشتار و سرکوب تشدید

در رابطه با ادامه جنگ ارتجاعی چهار روز از آغاز جنگ گذشته و با وجود کشته شدن علی خامنه‌ای و شمار زیادی از فرماندهان و مشاورانش، و همچنین وارد آمدن ضربات سنگین به ساختارهای نظامی، امنیتی، اداری و اطلاعاتی حکومت، هیچ نشانه‌ای از فروکش کردن این نبرد ویرانگر دیده نمی‌شود. در این میان، مردم به‌ستوه‌آمده ایران از دو سو تحت فشار قرار گرفته‌اند: از یک‌سو میراث ۴۷ ساله بحران‌ها، ناکارآمدی‌ها و رنج‌های انباشته‌شده جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر پیامدهای مستقیم جنگ که زندگی روزمره را به مراتب دشوارتر، کرده است.

حذف خامنه‌ای دیکتاتور و جنایتکار و مسئولان سرکوب ۴۷ سال دیکتاتوری نیز، همچنانکه مرگ خمینی وقفه‌ای در ادامه حاکمیت رژیم پیش نیآورد، به تنهایی علیرغم تضعیف رژیم، نمیتواند به حاکمیت رژیم پایان دهد. زیرا اگر آلترناتیو آماده منتخب نهادهای شورایی از پایین آماده بدست گرفتن قدرت و اداره جامعه نباشد یا توسط مهره‌های دیگری از همین حاکمیت جایگزین شده و یا دولتهای امپریالیستی حکومت مطلوب خود را برسر کار می‌آورند.

حاکمان ایران برای ادامه حاکمیت جنایتبار خود در خیزشهای متعدد بخصوص خیزش دی ماه ۱۴۰۴ دهها هزار نفر را قتلعام کرده و دهها هزار انسان معترض را زخمی و بازداشت کرده‌اند. دولتهای اسرائیل و آمریکا نیز فقط بخاطر منافع خودشان وارد این جنگ شده‌اند و میدانیم تاریخا جنگ در عراق، لیبی،



بهار غم انگیز این شعر را امیر هوشنگ ابتهاج (ه. الف، سایه) در نخستین بهار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سروده است:

بهار غم انگیز

برده‌ست؟

بهار آمد، گل و نسرين نياورد
نسيمي بوي فروردين نياورد
پرستو آمد و از گل خبر نيست
چرا گل با پرستو همسفر نيست؟
چه افتاد اين گلستان را، چه افتاد؟
که آيين بهاران رفتش از ياد
چرا مي‌نالد ابر برق در چشم
چه مي‌گرديد چنين زار از سر خشم؟
چرا خون مي‌چکد از شاخه گل
چه پيش آمد؟ کجا شد بانگ بلبل؟
چه درد است اين؟ چه درد است
اين؟ چه درد است؟
که در گلزار ما اين فتنه کردست؟

چرا در هر نسيمي بوي خون است؟
چرا زلفِ بنفشه سرنگون است؟
چرا سر برده نرگس در گريبان؟
چرا بنشسته قمری چون غريبان؟
چرا پروانگان را پر شکسته‌ست؟
چرا هر گوشه گرد غم نشسته‌ست؟
چرا مطرب نمی‌خواند سرودی؟
چرا ساقی نمی‌گوید درودی؟
چه آفت راه این هامون گرفته‌ست؟
چه دشت است این که خاکش خون
گرفته‌ست؟

چرا خورشيد فروردين فروخفت؟
بهار آمد گلِ نوروز نشکفت!
مگر خورشيد و گل را کس چه
گفته‌ست؟
که اين لب بسته و آن رخ نهفته‌ست؟
مگر دارد بهار نورسيده
دل و جانی چو ما در خون کشيده؟
مگر گل نوعروسي شوی مرده‌ست
که روی از سوگ و غم در پرده

مگر خورشيد را پاسي زمين است؟
که از خون شهيدان شرمگين است...
بهارا، تلخ منشين، خيز و پيش آي
گره واکن زابرو، چهره بگشاي
بهارا خيز و زان ابر سبک‌رو
بزن آبي به روی سبزه نو
سر و رویی به سرو و ياسمن بخش
نوایی نو به مرغان چمن بخش
برآر از آستين دست گل افشان
گلی بر دامن اين سبزه بنشان
گريبان چاک شد از ناشکيبان
برون آور گل از چاک گريبان

نسيم صبحدم گو نرم برخيز
گل از خواب زمستاني برانگيز
بهارا بنگر اين دشت مشوش
که مي‌بارد بر آن باران آتش
بهارا بنگر اين خاکِ بلاخيز
که شد هر خاربن چون دشنه خون‌ريز

بهارا بنگر اين صحراي غمناک
که هر سو گشته‌اي افتاده بر خاک
بهارا بنگر اين کوه و در و دشت
که از خون جوانان لاله‌گون گشت
هारा دامن افشان کن ز گلبن

مزار گشتگان را غرق گل کن
بهارا از گل و می آتشی ساز
پلاسي درد و غم در آتش انداز
هारा شور شیرينم برانگيز
شرار عشق دیرينم برانگيز
بهارا شور عشقم بيشتتر کن
مرا با عشق او شیر و شکر کن
گهی چون جويبارم نغمه آموز

گهی چون آذرخشم رخ برافروز
مرا چون رعد و طوفان خشمگين کن
جهان از بانگ خشمم پُرنين کن
بهارا زنده مانی، زندگي بخش
به فروردين ما فرخندگي بخش
هنوز اينجا جوانی دلنشين است
هنوز اينجا نفس‌ها آتشين است
مبين کاین شاخه بشکسته خشک
است
چو فردا بنگری، پُر بيدمشک است
مگو کاین سرزمینی شوره‌زار است
چو فردا در رسد، رشک بهار است
بهارا باش کاین خون گل آلود
برآرد سرخ گل چون آتش از دود
برآيد سرخ گل، خواهی نخواهی
و گر خود صد خزان آرد تباهی

بهارا، شاد بنشين، شاد بخرام
بده کام گل و بستان ز گل کام
اگر خود عمر باشد، سر برآريم
دل و جان در هوای هم گماريم
ميان خون و آتش ره گشاييم

ازين موج و ازين طوفان برآيم
دگر بارت چو بينم، شاد بينم
سرت سبز و دلت آباد بينم
به نوروز دگر، هنگام دیدار
به آيين دگر آبي پديدار...

دزاشيب، فروردين ۱۳۳۳

گفتگو با ر. مصلح (ریبوار)



مصلح ریبوار، متولد ۱۳۲۶، فعال سیاسی، نویسنده و شاعر است که بیشتر آثار شعری خود را به زبان کردی سروده است. او از دهه ۱۳۴۰ و در دوران تحصیل در دانشگاه تهران فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. در همان سال‌ها با شماری از فعالان و روشنفکران از جمله صمد بهرنگی نیز دیدار و ارتباط داشت و شاهد رویدادها و فعالیت‌های سیاسی آن دوره بوده است.

ریبوار از بنیان‌گذاران سازمان کومه‌له به‌شمار می‌رود و در شکل‌گیری آن در کنار سایر بنیانگذاران این سازمان نقش داشته است. در عرصه ادبی، مجموعه‌هایی از اشعار او از دهه ۱۳۶۰ تاکنون منتشر شده و تازه‌ترین مجموعه کردی او اخیراً در سلیمانیه عراق به چاپ رسیده است. او همچنین درباره رابطه متقابل شعر، هنر و جنبش‌های سیاسی تجربه‌ها و دیدگاه‌هایی قابل ارائه دارد.

توجه شما را به این گفتگو جلب می‌کنیم شورا: شما در دوره‌ای شاعر شدید که هنر اعتراضی مستقیماً با مبارزه طبقاتی، سازمان سیاسی و پروژه‌های سوسیالیستی در ایران و جهان پیوند داشت. اگر این تجربه را با وضعیت امروز مقایسه کنیم، به نظر شما هنر اعتراضی چه چیزی را از دست داده است؟ آیا هنوز توان تأثیر مادی و سیاسی دارد یا به سطح بیان احساسی و نمادین عقب‌نشینی کرده است؟

ریبوار: بی‌تردید هنوز توان تأثیر دارد. عقب‌نشینی و پیشروی هم در تاریخ جنبش‌ها امر عجیبی نیست. آنچه امروز به‌روشنی آن دوره دیده نمی‌شود، تشکل

حزبی و سازمان‌یافتگی جنبش کارگری است. هنر اعتراضی نیز در این زمینه از قافله عقب مانده است.

شورا: در تجربه‌های بین‌المللی چپ، از آمریکای لاتین تا اروپای شرقی، هنر اعتراضی اغلب بخشی از یک افق انترناسیونالیستی بوده است. چرا در تجربه ایرانی این افق تضعیف شده یا جای خود را به قرائت‌های هویتی و ملی داده است؟ نقش تاریخ، سرکوب و شکست‌های سیاسی چپ را در این روند چگونه می‌بینید؟

ریبوار: این پرسش در واقع دو بخش دارد. بخش نخست همان پاسخی را دارد که در سؤال اول گفتم: جنبش کارگری آگاه و متشکل، با هر کاستی‌ای که داشت، از امروز نیرومندتر بود.

بخش دوم به نقش سرکوب و شکست‌های سیاسی چپ مربوط می‌شود. این شکست‌ها در واقع به معنای گم‌کردن آن قطب‌نما بود؛ یا دقیق‌تر بگویم، ضرورت یافتن دوباره قطب‌نما را، با توجه به دگرگونی‌های بزرگ سرمایه‌امپریالیستی، پیش پای جنبش ما گذاشت. مسئله‌ای که هنوز پاسخ مناسبی نگرفته است.

همین موضوع می‌تواند مبنای یک بحث تئوریک مهم باشد؛ بحثی که به‌نظر من باید ادامه کارهای ناتمام لنین در حوزه نظریه باشد. البته روشن است که در اینجا مجال پرداختن مفصل به آن وجود ندارد.

شورا: از منظر تجربه شخصی شما، هنر اعتراضی تا چه حد محصول فردیت شاعر یا هنرمند است و تا چه اندازه به کار جمعی، حزب یا جنبش سیاسی وابسته است؟ آیا بدون پیوند ارگانیک با سیاست سازمان‌یافته اساساً می‌توان از هنر رادیکال سخن گفت؟ ریبوار: این پرسش نیز دو وجه دارد. فردیت شاعر به تفاوت توانایی هنری او با دیگران مربوط می‌شود؛ کسانی که چه‌بسا در زمینه‌های دیگر توانایی‌های قوی‌تری داشته باشند. شاعر می‌تواند به یک مضمون اجتماعی، فرم هنری بهتر یا مؤثرتری بدهد. اما این‌که آن مضمون متعلق به کدام جنبش اجتماعی است، به تعلق اجتماعی خود شاعر برمی‌گردد؛ به جنبشی که شاعر از دل آن برآمده است. برای مثال، لازم نیست کسی عضو یک حزب فاشیستی باشد تا بتواند ایده‌های فاشیستی را در قالب‌های

نیرومند هنری بیان کند و آن‌ها را به شعر توده‌ها تبدیل سازد. من در نوشته‌ای که در شماره‌های ۱ و ۲ نشریه «هانا» درباره «هزار» منتشر شد، به این موضوع پرداخته‌ام. (هانا، یک نشریه ادبی به زبان کردی است که با سردبیری سلیمان قاسمینی منتشر می‌شود) بنابراین اگر منظور از «هنر رادیکال» هنری است که ریشه در یک جنبش اجتماعی دارد، پاسخ مثبت است. اگر هم منظور هنر چپ رادیکال باشد، این هنر لزوماً متکی به سازمان و تشکیلات نیست؛ با این حال، وجود تشکیلاتی که آگاهانه به هنر توجه کند، کار را بسیار آسان‌تر و زمینه را مساعدتر می‌کند. نمونه آن، تجربه ما در کومه‌له بود که آثاری ماندگار و زیبا پدید آورد و حتی بیش از آن، نوعی جریان و موج هنری موفق و بانفوذ در عرصه هنر اعتراضی ایجاد کرد.

شورا: به موقعیت کنونی هنر اعتراضی در ایران بپردازیم. امروز بخش بزرگی از هنر اعتراضی ایرانی، به‌ویژه در تبعید، به‌جای پرداختن به انسان و دشواری‌های واقعی زندگی او، به سوی ناسیونالیسم، نوستالژی و اسطوره‌های «ملت» و «خاک» گرایش پیدا کرده است. این را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا نشانه بحران و عقب‌نشینی چپ در میدان هنر است؟ و اگر چنین است، راه خروج از این بن‌بست را کجا می‌بینید: در تغییر فرم، محتوا، یا بازسازی پیوند با سیاست طبقاتی و بین‌المللی؟

ریبوار: پرسشی مرکب است که چند بخش دارد. بله؛ عقب‌نشینی ما و پیشروی آن‌ها. منظور از «هنر ایرانی» احتمالاً شعر، نوشته، فیلم، تئاتر و دیگر آثاری است که به زبان‌های ایرانی تولید شده‌اند یا در ایران و یا در جهان به دست ایرانیان پدید آمده‌اند. روشن است که با حوزه‌ای بسیار گسترده روبه‌رو هستیم؛ در حد دریاها و اقیانوس‌ها. بنابراین در این مجال کوتاه ناچاریم تنها به چند نکته اساسی اشاره کنیم. نخست این‌که این هنر نیست که به ناسیونالیسم، نوستالژی یا اسطوره‌های «ملت» و «خاک» گرایش یافته است؛ بلکه ضرورت‌های ارتجاعی سرمایه معاصر، علل مادی و تاریخی این چرخش را پدید آورده‌اند. سرمایه معاصر را گاه با سرمایه بازار آزاد و لیبرالیسم کلاسیک جان لاک و روسو تداعی می‌کنند، اما این قیاس گمراه‌کننده است. آنچه امروز با آن روبه‌رو هستیم، نه فقط سرمایه امپریالیستی ضددموکراتیک زمان لنین است، بلکه یک قرن تحولات بعدی نیز بر آن افزوده شده است. در این فاصله، با خرافات استالینی و مائوئی، تداوم علمی و ماتریالیستی دستاوردهای لنین به حاشیه رانده شد.



ضرورت تشکیل کمیته‌های محلات برای سازماندهی و مقاومت

توده‌ای

به میدان بیایند بلکه علیه مردسالاری و رابطه اش با ستم ملی و... بشورند و برای رهایی برخیزند.

از جانب دیگر جریانات راست مشخصاً بخش فاشیستی سلطنت طلب می‌کوشد که تاریخ جنایت بار خود را در کردستان، انکار، کم‌رنگ و کم اهمیت جلوه دهد و با فریبکاری و وعده ی اتحاد، تلاش دارد همانند جمهوری اسلامی ستمی را که دهه هاست بر اقلیتهای ملی تحمیل کرده اند را با نامی دیگر بازتولید نموده و زیرنام حفظ تمامیت ارضی ایران، راه هرگونه اعتراض به ستم ملی را مسدود نمایند. در چنین شرایطی، تشکیل کمیته‌های محلات (بنکه ها) در کردستان یک ضرورت فوری و حیاتی است. کمیته‌های محلات می‌توانند نقش تعیین کننده ایفا کنند چرا که به‌عنوان ابزار سازماندهی اعتراضات خیابانی و اعتصابات عمل کنند، ارتباط و همبستگی میان کارگران، جوانان، زنان، بیکاران و سایر اقشار تحت ستم را تقویت می‌نمایند، در برابر یورش نیروهای سرکوبگر، قدرت جمعی مردم را متمرکز و مؤثر میکنند، مانع انزوای معترضان، دستگیرشدگان و خانواده‌های جانباختگان می‌شوند، زمینه‌ساز اعمال اراده مستقیم توده‌ها در اداره امور محلی و دفاع از حقوق خود می‌گردند. کمیته‌های محلات، شکل جنینی قدرت توده‌ای و شورایی در برابر قدرت پوسیده و سرکوبگر حاکمیت‌اند. این نهادها می‌توانند پایه‌های همبستگی طبقاتی و سازمانیابی سیاسی را تقویت کرده و مبارزه پراکنده و تدافعی را به مبارزهای آگاهانه، سازمان‌یافته و تهاجمی علیه نظم سرمایه‌داری حاکم بدل کنند.

امروز، بیش از هر زمان دیگری روشن است که هزینه سکوت و انتظار، به‌مراتب سنگین‌تر از هزینه اعتراض و سازماندهی است. جمهوری اسلامی نه اصلاح‌پذیر است و نه پاسخگوی مطالبات مردم. این رژیم تنها با گسترش اعتراضات سراسری، اعتصابات عمومی و ایجاد شبکه‌های سازمانی توده‌ای از پایین، قابل عقب‌نشینی و سرنگونی است.

شیوا سبحانی

ششم ژانویه

رژیم جمهوری اسلامی در مواجهه با موج فزاینده اعتراضات توده‌ای علیه فقر، گرانی، بیکاری، سرکوب و بی‌حقوقی، بار دیگر ماهیت عربیان و جنایتکارانه خود را با گلوله، کشتار، دستگیری‌های گسترده، احضار و ارباب‌فعلان سیاسی و اجتماعی نشان داده است. پاسخ حاکمیت به مطالبات برحق کارگران، زحمتکشان و توده‌های محروم، نه نان و آزادی، بلکه زندان، شکنجه و مرگ بوده است. تجربه اعتراضات اخیر در سراسر ایران نشان می‌دهد که رژیم با اتکا به پراکندگی مردم و نبود سازمان‌یافتگی توده‌ای، تلاش می‌کند موج خیزش‌ها را مهار و سرکوب کند. در مقابل، واقعیت عینی مبارزه طبقاتی به ما می‌آموزد که تنها راه عقب راندن ماشین سرکوب، سازماندهی متحدانه، از پایین و متکی به نیروی مستقیم مردم است. کردستان هم مانند دیگر مناطق ایران نه تنها متحمل ستم ملی بوده بلکه ستم طبقاتی هم، کارگران و زحمتکشان را به ستوه آورده است. درهم تنیدگی ستم ملی و ستم طبقاتی در کردستان و تاریخ مبارزاتی مردم باعث شده، کردستان همیشه در تحولات سیاسی اجتماعی مورد توجه واقع شود. ایجاد بنکه‌ها یا شورای محلات در کردستان و تجربه ای که مردم در خودمدیریتی، آنهم در پرتب و تابترین تحولات سیاسی اجتماعی ایران، از خود نشان دادند، آزمون دوباره ی این شکل مبارزاتی درخشان را بیش از همیشه برجسته می‌کند. اقدام کردستان در رابطه با ایجاد دوباره ی بنکه‌ها یا شوراهای محلات از این رو اهمیت دارد چراکه جریانات ناسیونالیستی کرد تمام تلاش خود را دارند که کردستان را از دیگر بخش‌ها جدا کنند. این افراد برای نیل به اهداف حزبی خود تلاش دارند سرنوشت زنان، کارگران و زحمت‌کشان کردستان از سرنوشت دیگر زنان و کارگران جدا نمایند. آنچه واقعیتی روشن و انکار ناپذیر است این است، معلمان در کردستان سرنوشتشان به معلمان سراسر ایران گره خورده، کارگران کردستان زمانی می‌توانند به مطالبات خود دست یابند که دیگر کارگران ایران به همراهی آنان به مثابه طبقه ی کارگر نقش پرقدرت و تعیین کننده خود را ایفا نمایند. زنان کردستان مانند زنان بلوچ و عرب و دیگر اقلیتهای تحت ستم با رزم مشترک می‌توانند خود را سازمان دهند تا نه تنها علیه جمهوری اسلامی سازمان یافته

شرح این بحث مجال بسیار گسترده می‌طلبند، اما به‌طور خلاصه باید گفت که فهم سرمایه‌داری معاصر و تکمیل نظریه مارکسیستی در این زمینه، برای درک وضعیت امروز عرصه‌هایی مانند هنر ضروری است. از سوی دیگر، به دلیل ضعف جنبش کارگری در رهبری جامعه و در شکل دادن به گرایش‌های هنری، میدان برای بورژوازی باز شده است. بورژوازی‌ای که امروز حتی عنوان ناسیونالیسم هم به‌درستی بر آن صدق نمی‌کند و در عمل چیزی جز ارتجاع امپریالیستی در مقیاس جهانی نیست. این نیرو کوشیده است هنر انسان‌زدا را جایگزین هنر انسان‌محور کند؛ و البته به‌دلیل همان ضعف جنبش ما، تا حدی نیز موفق بوده است. پرسش از راه خروج، خود ما را به پاسخ نزدیک می‌کند. من با بخش دوم فرمول‌بندی شما هم‌راستا هستم: بازسازی پیوند با سیاست طبقاتی و بین‌المللی. و منظور از آن، طبعاً جنبش کارگری کمونیستی است. البته این جنبش امروز در بهترین وضعیت خود قرار ندارد، اما تلاش در مسیر درست تاریخ می‌تواند زمینه‌های مساعد فراوانی را فعال کند. راه ما آسان نیست، اما سرکوب آن نیز آسان نخواهد بود؛ زیرا پشت سر ما تاریخی از تجربه‌ها و پیروزی‌ها قرار دارد؛ از برتولت برشت و جو هیل گرفته تا هاینریش هاینه و دیگران. حتی تجربه موفق نزدیک خود ما نیز می‌تواند زمین را زیر پایمان محکم‌تر کند. این همه در شرایطی رخ می‌دهد که پیشرفت‌های شتابان تکنولوژی و هوش مصنوعی، افق‌های تازه‌ای پیش روی رشد نیروهای مولد گشوده‌اند؛ افق‌هایی که می‌توانند امواج تازه‌ای از برآمد و بال‌گشایی را برای جنبش‌های انسانی به همراه آورند. در چنین بستری، کوشش‌های انقلابی برای تغییر فرم و محتوا نیز باید به هموار شدن این راه کمک کنند و ابتکارهای زیبایی‌شناسانه تازه‌ای پدید آورند. در اینجا می‌خواهم بر زیبایی‌شناسی انسان‌محور تأکید کنم. در این زمینه برتولت برشت و گوران گام‌های مهمی برداشته‌اند، اما هنوز دریایی از امکان‌های زیبانشناختی پیش روی ماست که باید با جسارت به آن پا بگذاریم.

پایان

سیروان قادری

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان درباره : درگذشت رفیق توفیق پیرخضری

سال‌های اخیر نیز به‌عنوان یکی از ستون‌های فعال «شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان»، در جهت تقویت همبستگی و اتحاد نیروهای انقلابی، نقش مهمی ایفا کرد.

شورای همکاری، رفیقی مسئول، مشاور تیزبین و مبارزی صمیمی را از دست داده است. فقدان رفیق توفیق، زخمی عمیق بر پیکر جنبش ماست، اما تعهد و آرمان او برای آزادی و برابری، در حافظه تاریخی طبقه #کارگر و در مبارزات جاری ما، ماندگار خواهد ماند.

ما ضمن ابراز همدردی صمیمانه با همسر، فرزندان، خانواده پیرخضری و تمامی رفقا و همراهان، بر این پیمان استوار می‌مانیم که راه او را تا لغو هرگونه استثمار و برپایی جامعه‌ای آزاد، برابر و انسانی ادامه دهیم.

یاد رفیق توفیق پیرخضری گرامی و نامش در سنگرهای مبارزه ماندگار باد!

زنده باد حاکمیت شورایی!

زنده باد سوسیالیسم!

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

۲۴ مارس ۲۰۲۶



**رفیق توفیق پیرخضری،
مبارز نستوه آرمان‌های سوسیالیستی، از میان ما رفت**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

رفیق توفیق پیرخضری، مبارز نستوه آرمان‌های سوسیالیستی، از میان ما رفت

کارگران، زحمتکشان و همزمان انقلابی! با اندوهی عمیق و قلبی آکنده از غم، به اطلاع می‌رسانیم که رفیق #توفیق_پیرخضری، از اعضای فعال و متعهد «شورای همکاری نیروهای چپ و #کمونیست در کردستان» و از کادرهای برجسته جنبش کمونیستی، در غروب دوشنبه ۲۳ مارس ۲۰۲۶، بر اثر ایست قلبی در بیمارستانی در شهر استکهلم، چشم از جهان فروبست.

رفیق توفیق، فرزند محله مبارز «کمیز» سنندج، بیش از چهار دهه از زندگی آگاهانه و سرافرازانه خود را وقف مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و تحقق آرمان‌های والای انسانی کرد. او که از معلمان مبارز و آگاه دوران انقلاب ۵۷ بود، با حضور در «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» و مشارکت در سازماندهی بنک‌های مردمی سنندج، گام در مسیری نهاد که تا واپسین لحظات زندگی، با استواری و تعهد به آن وفادار ماند.

او از کادرهای نخستین و استوار جنبش بود که در دهه‌های شصت و هفتاد، در دشوارترین شرایط سرکوب و نبرد، در تشکیلات علنی کومه‌له و در متن نبرد طبقاتی، حضوری فعال، آگاهانه و پیگیر داشت و پرچم سرخ سوسیالیسم را برافراشته نگاه داشت. رفیق توفیق در دوران تبعید نیز هرگز از آرمان‌های خود فاصله نگرفت. او با کار در مدارس و رانندگی اتوبوس در سوئد، زندگی کارگری خود را تداوم بخشید و هم‌زمان، حضوری فعال در صفوف جنبش کمونیسم کارگری داشت. در

مادر دیگری از نسل فولاد از میان ما رفت

پیام تسلیت شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
در کردستان به مناسبت درگذشت دایه خانم



در کردستان، ضمن ارج نهادن به تلاش‌ها و فداکاری‌های این مادر مبارز، درگذشت او را به فرزندانش رفقا شب‌بو و ناصر مرادی، به رفیق ملکه عزتی، نوه‌ها، بازماندگان، رفقای حزب حکمتیست و تمامی دوستدارانش تسلیت می‌گویم و خود را در این سوگ شریک می‌دانم. یاد دایه خانم و همه جانب‌اختگان راه آزادی و سوسیالیسم را با ادامه‌ی راهشان گرامی می‌داریم.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
در کردستان

۲۴ بهمن ۱۴۰۴

سرگذشت این نسل از مادران مبارز، همچون روایت «مادر» اثر ماکسیم گورکی، بخشی از حافظه‌ی زنده‌ی جنبش‌رهایی زن است؛ روایت‌هایی که باید بازگفته شوند تا چراغ راه آیندگان باشند.

رفیق خانم صفری (دایه سه‌یزاده)، زنی مبارز و مقاوم از زنان زحمتکش کردستان، نمونه‌ای برجسته از این نسل انقلابی و از پیشگامان و نمادهای این ایستادگی بود. او در سال ۱۳۰۳ در روستای باینچو در خانواده‌ای زحمتکش چشم به جهان گشود و از آغاز قیام به جنبش انقلابی پیوست. تا واپسین روزهای زندگی، ۲۲ بهمن ۱۴۰۴، در مسیر مبارزه استوار ماند. دایه خانم سال‌ها در صفوف کومه‌له و در کنار خواهر هم‌رزمش دایه حبیبه صفری، و نیز در کنار فرزندانش و دیگر فعالان و پیشمرگان، چه در فعالیت‌های مخفی و چه علنی، حضوری فعال داشت و عضو حزب حکمتیست بود. زندگی او آمیخته با فداکاری، تعهد و استواری در راه آرمان‌هایی بود که هرگز از آن‌ها فاصله نگرفت. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پیام تسلیت شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان به مناسبت درگذشت دایه خانم

با اندوهی عمیق، درگذشت رفیق خانم صفری (دایه خانم) را تسلیت می‌گوییم؛ زنی از نسل استقامت و مبارزه که تا واپسین لحظات زندگی برای آرمان آزادی و برابری کوشید.

تاریخ مبارزات زنان در جهان، آکنده از نام‌هایی است که به اسطوره‌های مقاومت بدل شده‌اند. در ایران و کردستان نیز، زنان بسیاری در زندان‌ها تا پای اعدام ایستادگی کرده‌اند، در خیزش‌های سال‌های اخیر سینه سپر کرده‌اند و برای رهایی از تبعیض، ستم و نابرابری، جان بر کف نهاده و جان باخته‌اند. مادران مقاومت، مادران دادخواه، مادران پیشمرگان و زندانیان سیاسی، زنان پیشمرگ، کارگر، معلم، پرستار، پزشک و فعالان جنبش‌های اجتماعی، همگی جلوه‌هایی از این شجاعت تاریخی‌اند که نام زنان ایران و کردستان را در عرصه بین‌المللی برجسته ساخته‌اند.



در نشانی‌های زیر ما را دنبال کنید

 <https://www.facebook.com/Sh.Communist>

 <https://www.instagram.com/sh.communist>

 <https://x.com/shcommunist?s=21>

 <https://t.me/ShCommunist>  Shcommunist@gmail.com